

اعتقادنامهٔ رسولان

درس
ششم

نجات



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2020 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: اعتقادنامه رسولان (درس شماره ۶: نجات)

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) آموزش

مساله گناه

تعریف گناه

منشا گناه

عواقب گناه

فیض الاهی

پدر

پسر

روح القدس

مسئولیت فردی

شرایط

ابزارها

(۳) قیام

لعنت

انجیل

عهد عتیق

عهد جدید

قیام عیسی

رهایی

زندگی حاضر

حالت میانی

زندگی جدید

(۴) حیات جاودانی

زمانبندی

کیفیت

موقعیت مکانی

(۵) نتیجه‌گیری

اعتقادنامهٔ رسولان

درس ۶

نجات

مقدمه

در طی این دروس، اشاره کردیم که اعتقادنامهٔ رسولان ابتدا به عنوان خلاصه‌ای از اعتقادات مسیحیان اولیه بود که در هنگام تعمید بدان اقرار می‌کردند. در این مفهوم، به سادگی می‌توان تصور کرد که احساسی‌ترین قسمت این اعتراف، برای بسیاری، مواردی بوده که آنها ایمان به نجات شخصی خود را ابراز می‌کردند. آیا همین امر برای ما نیز صادق نیست؟ ما به خدای پر عظمت‌مان یعنی پدر، پسر و روح‌القدس، عشق می‌ورزیم. و برای کلیسایی که او بنا کرد، ارزش قائلیم. ولی بزرگترین شادی ما، خبر خوش نجات ماست. با اطمینان از اینکه خدا ما را محبت می‌کند، گناهان ما را آمرزیده، و سرنوشتی شگفت‌انگیز در زمان حال و در دنیای آینده برای‌مان تدارک دیده، دل شادیم.

این ششمین درس از مجموعه دروس اعتقادنامهٔ رسولان است که به آن عنوان «نجات» را داده‌ایم. در این درس به بندهایی از ایمان در اعتقادنامهٔ رسولان می‌پردازیم که مؤید ایمان به خبر خوش آمرزش و حیات جاودانی است.

در کلام خدا، کلمهٔ «نجات» به روش‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است، که نشان می‌دهد نجات ما در مسیح ابعاد زیادی دارد. وقتی ما مسیحیان امروزی، کلمهٔ «نجات» را به کار می‌بریم، کلاً پذیرفتن برکتی را در ذهن داریم که مسیح با کفارهٔ مرگ خود خرید، با تولد تازه و آشتی دوباره با خدا شروع می‌شود، با زندگی در راستای تقدیس شدن ادامه می‌یابد، و با جلال یافتن ما در آسمان‌ها و زمین جدید به اوج خود می‌رسد. اعتقادنامهٔ رسولان با کلمات زیر، این جنبه از نجات را بیان می‌کند:

من به...

آمرزش گناهان،

قیام مردگان

و حیات جاودانی ایمان دارم.

اما این سه موضوع، یعنی آمرزش، قیام و حیات جاودانی، اهمیت شرحی را که کتاب مقدس از نجات ما می‌دهد، از بین نمی‌برد. بلکه اینها گفته‌هایی در اعتقادنامهٔ رسولان هستند که بر جنبه‌های مشخص ایمان ما از کاری که خدا در هنگام نجات در فرد فرد ایمانداران انجام می‌دهد، صحنه می‌گذارند.

بحث ما دربارهٔ نجات در اعتقادنامهٔ رسولان، هریک از این ابعاد نجات‌مان را در بر خواهد داشت. اول، دربارهٔ آمرزش گناهان صحبت خواهیم کرد. دوم، آموزهٔ قیام جسمانی را بررسی می‌کنیم. و سوم، به ماهیت حیات جاودانی خواهیم پرداخت. بیایید کارمان را با موضوع آشنای آمرزش گناهان آغاز کنیم.

آمرزش

برای درک مفهوم آمرزش در اعتقادنامهٔ رسولان، سه مورد مرتبط با هم را به دقت بررسی می‌کنیم: ابتدا، مسئلهٔ گناه، که موجب ضرورت آمرزش می‌شود؛ دوم، فیض الاهی که آمرزش را ممکن می‌سازد؛ و سوم، مسئولیت فردی ما، یعنی کارهایی که برای دریافت آمرزش باید انجام دهیم. بیایید اول از همه، نگاهی به مسئلهٔ گناه بیندازیم.

مسئلهٔ گناه

مسیحیان معتقد به کتاب مقدس، می‌دانند که یکی از دلایل اصلی مرگ عیسی، حل مسئله‌ای بود که توسط گناه ما به وجود آمد. گناه ما را از برکات خدا جدا می‌سازد، و تحت لعنت او قرار می‌دهد. ما به خودی خود، هیچ راهی برای غلبه بر این مسئله نداریم. منظور ما از مسئلهٔ گناه این است که، گناه ما را ملعون می‌سازد. و جدا از مسیح، ما هیچ راهی برای نجات خودمان از وجود یا عواقب آن نداریم.

تعلیم کلام خدا دربارهٔ مسئلهٔ گناه را در سه قسمت بررسی خواهیم کرد. اول، تعریفی کتاب مقدسی از گناه ارائه می‌دهیم. دوم، دربارهٔ منشاء گناه در نسل بشر صحبت خواهیم کرد. و سوم، به عواقب گناه خواهیم پرداخت. بیایید با تعریف گناه شروع کنیم.

تعریف گناه

کتاب مقدس دربارهٔ گناه به روش‌های مختلفی صحبت می‌کند و کلماتی مانند بی‌دینی، عصیان، سرپیچی از شریعت، تخلف، شرارت، به هدف نزدن، و کلمات مختلف دیگری را برای توصیف چیزهایی که گناه‌آلود هستند، به کار می‌برد. و هریک از این کلمات به درک ما از گناه چیزی اضافه می‌کنند.

اما وقتی کلام خدا به طور مفهومی از گناه صحبت می‌کند، وقتی تعریف خود را از گناه ارائه می‌دهد، یک کلمه یعنی: سرپیچی از شریعت، بالاتر از سایر کلمات قرار می‌گیرد. در فرهنگ کتاب مقدس، گناه اساساً تخطی از شریعت خداست. همانطور که یوحنا ی رسول در اول یوحنا ۳: ۴ می‌نویسد:

-2-

هر که گناه را به عمل می‌آورد، بر خلاف شریعت عمل می‌کند زیرا گناه مخالف شریعت است (اول یوحنا ۳: ۴).

همین تاکید را در مورد گناه به عنوان سرپیچی از شریعت در قسمت‌هایی مانند رومیان ۷: ۹-۲۵، و اول قرنتیان ۱۵: ۵۶ مشاهده می‌کنیم. این مفهوم اساسی گناه در الاهیات بسیاری از فرقه‌های مسیحی مختلف نیز انعکاس پیدا کرده است.

به طور مثال، به سوال و جواب شماره ۱۴ از نسخه موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر گوش بدهید. در جواب به سوال:

گناه چیست؟

پاسخ به این شرح است:

گناه ناطاعتی یا عدم پیروی از شریعت خدا در هر شکل ممکن است.

توجه کنید که این جواب دو نوع تخلف کلی نسبت به شریعت خدا را معرفی می‌کند: تمایل به ناهماهنگی با شریعت، و تجاوز از شریعت.

از یک سو، تمایل به ناهماهنگی با شریعت، شکست در انجام فرامین کلام خداست. اغلب آن را گناه غفلت می‌خوانند چون از انجام کاری که باید بکنیم، غفلت می‌نماییم یا آن را نادیده می‌گیریم. از سوی دیگر تجاوز از شریعت، ارتکاب اعمال ممنوع شده توسط کلام خداست. این نوع قانون‌شکنی را اغلب ارتکاب به گناه می‌خوانند چون ما به طور فعال با فکر، احساس یا عمل به چیزی که کلام خدا ممنوع کرده، مرتکب گناه می‌شویم.

وقتی درباره شریعت خدا به عنوان معیار تعریف گناه، صحبت می‌کنیم، لازم است به این نکته اشاره کنیم که شریعت خدا بی‌ضابطه یا تصادفی نیست. بر عکس، شریعت انعکاسی از شخصیت کامل و بی‌عیب خداست. به آنچه پولس در وصف شریعت در رومیان ۷: ۱۲ می‌گوید، گوش بدهید:

شریعت مقدس است و حکم مقدس، و عادل و نیکو (رومیان ۷: ۱۲).

همانطور که پولس در اینجا می‌گوید، احکام خدا همواره مقدس، عادل و نیکو هستند، درست مانند خود خدا. احکام خدا همیشه مطابق با ذات خدا هستند.

به همین دلیل کلام خدا تعلیم می‌دهد که اگر ما خدا را دوست داشته باشیم، احکام او را نگاه خواهیم داشت. اگر خدا را محبت کنیم، چیزهایی که منعکس‌کننده خدا هستند، مثلاً شریعت او را نیز، دوست خواهیم داشت. این موضوع را در تثنیه ۵: ۱۰ و ۶: ۵-۶ متی ۲۲: ۳۷-۴۰، یوحنا ۱۴: ۱۵-۲۴، و بسیاری قسمت‌های دیگر می‌بینیم. به آنچه یوحنا در اول یوحنا ۵: ۳ می‌نویسد، گوش بدهید:

محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم (اول یوحنا ۵: ۳، هزاره نو).

محبت به خدا با اطاعت از شریعت او نشان داده می‌شود. پس، وقتی ما از شریعت او سرپیچی می‌کنیم، در محبت به خدا عمل نمی‌کنیم. بنابراین، گناه می‌کنیم.

در کتاب مقدس رابطه بسیار نزدیکی بین محبت به خدا و اطاعت از او وجود دارد. به نظر من اولین چیزی که باید روشن کنیم این است که دوست داشتن خدا صرفاً انجام حکم محبت نسبت به خدا نیست. ممکن است در اینجا یک وظیفه دشوار الزام آور هم وجود داشته باشد که وقتی کتاب مقدس می‌گوید «اگر مرا محبت می‌کنید»، یا وقتی مسیح می‌گفت: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید»، هرگز مد نظر نبوده باشد. اما اگر محبتی در میان باشد، اگر از خودگذشتگی داوطلبانه ریشه گرفته از اشتیاق به خدا وجود داشته باشد، آنوقت طبیعی‌ترین و نافذترین طرز ظهور آن، اطاعتی عمیق، مشتاقانه و حاضر و آماده است، چون ریشه در شوق خشنود کردن خدایی دارد که دوستش دارید و از وجودش لذت می‌برید؛ ریشه در اعتماد به این موضوع دارد که «روش خدا» به اندازه شخصیت او قابل اطمینان و به نفع خود شماست.

- دکتر گلن سکورجی

وقتی در عمل کردن از روی محبت به خدا شکست می‌خوریم، با عصیان علیه او، تخطی از شریعت او، انجام شرارت، نزدن به هدف، و رنجاندن شخصیت قدوس، عادل و نیکوی او، مرتکب گناه می‌شویم. اما وقتی محبتی که نسبت به خدا داریم به ما انگیزه می‌بخشد، احکام و علایق او را بالاتر از علایق خودمان قرار می‌دهیم. و در نتیجه، می‌توانیم از گناهان زیادی همراه با عواقب وخیم‌شان در زندگی مان، اجتناب کنیم. با به ذهن سپردن این تعریف از گناه یعنی تخطی از فرامین خدا، بیایید به سرمنشاء گناه در نسل بشر بپردازیم.

منشاء گناه

ما اکثراً با وقایعی که در پیدایش باب ۳ اتفاق افتاده و روایت ثبت شده از سرکشی اولین اجدادمان، آدم و حوا نسبت به خدا، با خوردن میوه ممنوعه از درخت دانش نیک و بد، آشنایی داریم. از دیدگاه کتاب مقدس، این عمل یک واقعه منفرد و مجزا نبود. عمل آنها باعث شد تمامی نسل بشر گناهکار، و به فساد گناه مبتلا شوند. صاحب نظران حوزه الهیات عموماً به این واقعه به عنوان سقوط بشر در گناه، یا صرفاً سقوط، اشاره می کنند.

پیدایش ۱: ۲۶-۳۱ می گوید وقتی خدا بشر را آفرید، ما بسیار نیکو بودیم. در این مورد، کلمه «نیک» به معنی آن است که ما دقیقاً همانی بودیم که خدا می خواست باشیم. والدین اولیه ما با سیرتی پاک، شبیه خدا بودند، و کاملاً شایستگی خدمت به او را با پر ساختن و تسلط بر جهانی که خدا آفریده بود، داشتند.

همانطور که پولس در رومیان ۵: ۱۲ اشاره می کند، گناه پیش از سقوط، وارد جامعه بشری نشده بود. ما هرگز مرتکب گناه نشده بودیم، تمایلی به گناه نداشتیم، توسط گناه مبتلا به فساد نبودیم، و گناه در ما سکونت نداشت.

ولی حتی در این حالت بی گناهی نیز، هم توانایی و هم موقعیت گناه کردن را داشتیم. وقتی خدا آدم و حوا را آفرید و آنها را در باغ عدن گذاشت، چیزهای زیادی برای شان آشکار کرد. اما یک حکم به سرعت به عنوان آزمایشی از اشتیاق آنها برای خدمت به خدا، در جلوی دیدشان قرار گرفت. در پیدایش ۲: ۱۶-۱۷ می خوانیم که خدا به آدم و حوا اجازه داد تا غیر از میوه درخت شناخت نیک و بد، از میوه همه درختان باغ بخورند. احتمال شکستن این قانون موقعیتی پیش پای آدم و حوا قرار داد که گناه کنند.

متأسفانه، همانطور که از پیدایش ۳: ۱-۶ می دانیم، مار حوا را فریب داد تا از آن میوه ممنوعه بخورد. آنگاه حوا کمی از آن میوه را به آدم نیز داد، و او نیز از آن خورد. آدم و حوا از قانون نیکوی خدا تخطی کردند و عمداً گناه را برگزیدند. مکاشفه ۱۲: ۹ اشاره می کند که آن مار در واقع شیطان بود، و اول تیموتائوس ۲: ۱۴ می گوید که حوا فریب خورد. اما نه وسوسه شیطان و نه حماقت حوا، عذری برای گناه والدین اولیه ما نبودند. آنها هر دو برای انتخاب شرارت در عوض نیکویی، مقصر بودند.

در این وقایع یک بار دیگر می بینیم که گناه اساساً مربوط به سرپیچی از قانون خدا و اراده مکشوف او می شود. هرگاه تفکر، سخن یا عملکرد ما به نوعی متفاوت از قانون مکشوف خدا باشد، شرارت را به جای نیکویی انتخاب می کنیم. و حتی اگر با فریب و حيله دیگری نیز گناه کنیم، باز خدا ما را در قبال کاری که انجام داده ایم، مسئول می داند. به همین جهت نگاه داشتن کلام خدا در قلب مان به ما کمک می کند تا نه تنها آن را بدانیم، بلکه به آن عشق بورزیم. آگاهی از شریعت و قانون خدا به ما کمک می کند تا گناه را بشناسیم و فریب نخوریم. وقتی ما شریعت خدا را دوست می داریم، برگزیدن اطاعت از او برای مان آسان تر می شود.

پس از بررسی تعریف گناه و منشاء آن، بیایید نگاهی به عواقب گناه بیندازیم.

عواقب گناه

کلام خدا بیان می‌کند که پس از گناه آدم و حوا، خدا بر تمامی نسل بشر داوری کرد و آن را ملعون شمرد. این لعنت بر همه جوانب وجود ایشان اثر گذاشت. فورا، همانطور که در سرتاسر کلام خدا مثلا در یوحنا ۵: ۲۴-۲۵، افسسیان ۲: ۱۵، و کولسیان ۲: ۱۳-۱۴ گفته می‌شود، منجر به مرگ روحانی آنها شد. همچنین فساد را در وجود ما، هم در جسم و هم در جان مان به وجود آورد، چنانکه در ارمیا ۱۷: ۹ و رومیان ۷: ۱۸-۸: ۱۱ می‌بینیم. و نهایتا مرگ جسمانی را به بار آورد، همانطور که در پیدایش ۳: ۱۹ و رومیان ۵: ۱۲ مشاهده می‌کنیم. سرانجام، به طوری که از قسمت‌هایی مانند متی ۵: ۲۹-۳۰ درمی‌یابیم، گناه به قیمت رنج ابدی برای بشریت تمام خواهد شد.

شبان معروف، چارلز اسپرچن، که بین سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۹۲ می‌زیست، درباره لعنت خدا بر آدم و حوا در موعظه خود به نام «رهایی از لعنت» صحبت کرده است. به آنچه او می‌گوید گوش بدهید:

آن لعنت شامل چه می‌شود؟ شامل مرگ، مرگ این بدن... شامل مرگ روحانی، یعنی مرگ زندگی درونی‌ای که آدم داشت، زندگی روح، که دیگر ترکش کرده بود، و فقط به وسیله روح القدس بازمی‌گردد... و آخر همه، و بدتر از همه، مرگ جاودانی را در بردارد... همه چیزهایی که در آن کلمه مهیب و وحشتناک... یعنی «جهنم» جمع می‌شود.

- چارلز اسپرچن -

بدتر آنکه، عواقب گناه آدم و حوا در تمامی نسل بشر نیز منتشر شده است، یعنی هر کسی که از طریق نسل طبیعی آنها به وجود آمده باشد. وسعت جهانی گناه را در متونی مانند اول پادشاهان ۸: ۴۶، رومیان ۳: ۹-۱۲، غلاطیان ۳: ۲۲، و افسسیان ۲: ۳ می‌بینیم. به طرز صحبت پولس درباره گناه آدم در رومیان ۵: ۱۲-۱۹ گوش بدهید:

گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین‌سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید، از آنجا که همه گناه کردند... به واسطه نافرمانی یک انسان، بسیاری گناهکار شدند (رومیان ۵: ۱۲ و ۱۹، هزاره نو).

همانطور که در یکی از درس‌های قبل دیدیم، آدم نماینده عهد برای تمامی نسل بشر بود. و پولس تعلیم می‌دهد که به خاطر همین موضوع، گناه آدم به حساب همه فرزندان گذاشته شد. در نتیجه، همه ما ذاتا گناهکار هستیم. ما در هنگام تولد از لحاظ روحانی مرده‌ایم، در معرض درد و رنج هستیم، و مرگ جسمانی سرنوشت ماست.

مبالغه‌ای در کار نیست؛ حتی درک عواقب کامل گناه برای ما غیر ممکن است. ولی گناه ما سرکشی علیه آفریننده است. تلاشی برای دزدیدن جلال او، شکستن قانون او، و قصور در برابر جلال او. مثل اینکه از همه جوانب بخواهیم با خدا دشمنی کنیم. گناه رابطه ما را با خدا قطع می‌کند، چون خدا قدوس است. او نمی‌تواند به گناه نگاه کند. یک نتیجه قدوسیت او این است که غضب خودش را بر گناه خالی کند. پس وقتی به گناهکار بودن انسان نگاه می‌کنیم، این همه چیزی هست که باید درباره مشکل مان بدانیم. همینطور در مورد خودمان. گناه یک کلمه چهار حرفی روانکاوانه‌ست که به ما کمک می‌کند چیزی که در آئینه می‌بینیم و شناختی که از خودمان داریم را درک کنیم. همینطور به یادمان می‌آورد که هیچ راه دیگری برای نجات خودمان از این مخمصه نداریم. فقط خدا توانایی‌اش را دارد، و این کار را در مسیح انجام می‌دهد.

- دکتر آلبرت موهلر

مسئله گناه حقیقتاً مهیب است. همه بشریت به کلی گمراه و ملعون شده‌اند. هیچ راهی برای رهایی خودمان نداریم. تا ابد محکوم به رنج بردن تحت داوری خدا هستیم. هیچ راهی برای کسب دوباره لطف او، یا جبران گناهمان وجود ندارد. جدا از آمرزش فیض‌بخش خدا، مطلقاً امیدی برای نجات نیست. پس از بررسی مسئله گناه، بحث‌مان را با آمرزش از گناهان به خاطر فیض الهی، که آمرزش را ممکن می‌سازد، ادامه می‌دهیم.

فیض الهی

خدا از سر رحمت خود، نمی‌خواست تمامی نسل بشر تحت لعنت گناه باقی بماند. نقشه او برای بشریت همچنان پر ساختن و تسلط بر زمین بود، تا از آن، یک پادشاهی شایسته حضور وی بسازد. پس، رهاننده‌ای را فرستاد تا مسئله گناه را حل کند. و آن رهاننده، پسر او عیسی مسیح بود. عیسی به عنوان رهاننده، ما را از تقصیر و فساد نجات می‌بخشد؛ او ما را با خود آشتی می‌دهد؛ توانایی مان را برای تبدیل جهان به پادشاهی زمینی خود باز می‌گرداند. نقشه خدا صرفاً متکی به توانایی ما انسان‌ها نیست که شایستگی نجات خودمان را هم نداریم. بلکه متکی به فیض خداست، لطفی که شایستگی‌اش را نداریم، و به واسطه نماینده مخصوص مان یعنی خداوند عیسی مسیح به ما ارزانی شده است. همانطور که در رومیان ۳: ۲۳-۲۴ می‌خوانیم:

زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند، و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است (رومیان ۳: ۲۳-۲۴).

آمزش به عنوان عمل فیض الاهی، دربردارنده هر سه شخص تثلیث یعنی پدر، پسر، و روح القدس است. و با پدر آغاز می‌گردد.

پدر

نجات از قلب تثلیث بیرون می‌آید: پدر مبتکر آن است، پسر انجام‌دهنده، و روح القدس به کار گیرنده‌اش. وقتی درباره رابطه پدر و پسر فکر می‌کنیم، باید به پدر، پسر و روح القدس فکر کنیم، هر سه شخص در نقشه نجات ما در کارند. هر سه شخص با فیض و با محبت و با رحمت و همچنین حفظ غضب و عدالت و داوری در کارند. پس وقتی پدر را به عنوان مبتکر در نظر می‌گیریم، او مستقل از پسر و روح القدس عمل نمی‌کند.

- دکتر استفان ولوم

آمزش با پدر آغاز شد چون او طراح آن بود. عهد جدید به وضوح تعلیم می‌دهد که پدر، پسر را به جهان فرستاد و او را به عنوان رهاننده مقرر کرد. این موضوع را در یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، اعمال ۲: ۳۴-۳۶، و عبرانیان ۳: ۱-۲ می‌بینیم.

عهد جدید همچنین تعلیم می‌دهد که پدر به عیسی به عنوان رهاننده قومش اقتدار بخشید، و وعده داد تا قربانی عیسی را بر صلیب به عنوان بهای گناه بپذیرد. درباره این نقش‌های پدر در قسمت‌هایی مانند یوحنا ۱۰: ۱۴-۱۸، کولسیان ۱: ۱۸-۲۰ و عبرانیان ۲: ۱۰ می‌خوانیم.

در واقع، رومیان ۳: ۲۵ می‌گوید این پدر بود که عیسی را به عنوان قربانی تقدیم کرد. به آنچه پولس در آنجا می‌نویسد گوش بدهید:

خدا او را چون کفاره گناهان عرضه داشت (رومیان ۳: ۲۵، هزاره نو).

خدای پدر، معمار بزرگ رستگاری است. این نقشه فیض بخش و اراده سرشار از رحمت او برای آمزش گناهان ما و برکت ماست. و قدرت اوست که نجات را هم ممکن و هم قطعی می‌سازد.

این تفکر که بر صلیب، که عیسی در حال تلاش برای برگرداندن خشم پدر آسمانیش علیه قوم خودش هست به طوری که عیسی را با محبت و پدر را غیر از آن تصویر می‌کند، در واقع یک تعبیر جداً غلطی هست از آنچه در کار

کفاره عیسای مسیح اتفاق می‌افتد. کار عیسی بر صلیب در واقع ابراز محبت مقدم پدر نسبت به قومش است. فکر کنید چقدر زیاد در عهد جدید تاکید شده که عیسی به جهان می‌آید و بر دوش گرفتن صلیب در واقع نتیجه محبت پدر است. آیه‌ای که اغلب ما پیش از هر چیز در زندگی مسیحی‌مان حفظ کردیم، یعنی یوحنا ۳: ۱۶، تاکید دارد که: «زیرا خدا جهان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد...» حالا، روی محبت چه کسی در این آیه تاکید شده؟ منظورم اصلاً این نیست که محبت عیسی را نادیده بگیرم، اما این محبت پدر آسمانی است که پسر را می‌دهد، و این چیزی است که در این متن مورد تاکید قرار دارد.

- دکتر لیگن دانکن

پسر

فیض الاهی که آموزش ما را به انجام می‌رساند، دربرگیرنده پسر، یعنی رهانده ما نیز بوده است. پسر، در انجام وعده پدر، به جهان فرستاده شد، در عیسی تجسم یافت، همان ماشیحی که مدت‌ها در انتظار آمدنش بودند تا برای گناه بشر کفاره کند. این تعلیم را در قسمت‌های زیادی مانند رومیان ۳: ۲۵-۲۶، عبرانیان ۲: ۱۴-۱۷، و ۱۰: ۵-۱۰ می‌یابیم.

عیسی با مرگ بر صلیب به جای گناهکاران، گناه را کفاره کرد. او لعنت الاهی را که گناه گناه ما بود بر خود پذیرفت. و عدالت بی‌نقص او به حساب ما گذاشته شد، تا نه گناهکاران، بلکه فرزندان مطیع خدا محسوب شویم. فهرست کوتاهی از قسمت‌هایی که شامل این موضوع هستند عبارتند از یوحنا ۱۰: ۱۴-۱۸، غلاطیان ۲: ۲۰، دوم قرنتیان ۵: ۲۱، و عبرانیان ۱۰: ۹-۱۴. همانطور که پولس در افسسیان ۱: ۷ می‌نویسد:

در او (عیسای مسیح)، ما به واسطه خون وی رهایی یافته‌ایم، که این همان آموزش گناهان است، که آن را به اندازه غنای فیض خود... به ما بخشیده است (افسسیان ۱: ۷، هزاره نو).

گناهان ما آمرزیده شده‌اند، نه به این خاطر که خدا آنها را نادیده می‌گیرد، بلکه چون او آنها را در مسیح کيفر داد. و به همین دلیل کلام خدا ما را تشویق می‌کند تا نسبت به نجات‌مان چنین اطمینانی داشته باشیم. آموزش غیر از تکیه بر کارهای پدر و پسر، نتیجه فیض الاهی روح‌القدس نیز هست.

روح‌القدس

روح‌القدس شخصی از تثلیث است که آموزش را در زندگی ما به کار می‌بندد. پدر نقشه ریخت و پسر کفاره را به انجام رساند. اما در واقع گناهان ما پیش از اینکه روح‌القدس کار خود را انجام دهد، آمرزیده نمی‌شود.

-9-

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزاره سوم مراجعه کنید:

farsi.thirdmill.org

در ابتدای ایمان مان، روح القدس با آمرزش تمام گناهایی که تا آن لحظه مرتکب شده‌ایم، ما را با خدا آشتی می‌دهد. همانطور که عیسی در یوحنا ۳: ۵-۸ می‌گوید، روح القدس با بخشیدن تولد تازه به روح ما، زندگی جدید روحانی نیز به ما می‌دهد. اعمال ۱۱: ۱۸ در مورد این تجربه به عنوان «توبهٔ حیات بخش» صحبت می‌کند، چون تولد تازه و ایمان همواره شامل غم و اعتراف به گناهکاری ماست. این ایده در بسیاری از قسمت‌های کلام مثلا در اول قرنتیان ۶: ۱۱، تایید شده است.

و روح القدس در طول زندگی مان به به‌کارگیری آمرزش در ما ادامه می‌دهد. او کسی است که ایمان ما را حفظ می‌کند، ما را در توبهٔ روزانه هدایت می‌کند، و دائما آمرزش را در ما به کار می‌بندد. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند رومیان ۸: ۱-۱۶ و غلاطیان ۵: ۵ می‌بینیم. فقط به عنوان نمونه، به آنچه پولس در دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳ می‌نویسد، گوش بدهید:

خدا شما را... برگزید تا به واسطهٔ عمل تقدیس‌کنندهٔ روح و ایمان به حقیقت نجات یابید (دوم تسالونیکیان ۲: ۱۳، هزارهٔ نو).

در اینجا به نوشتهٔ پولس، ایمانداران به وسیلهٔ کارهای روح که ما را از گناه و بی‌عدالتی پاک می‌سازد، نجات یافته‌اند، یعنی کارهای روح که آمرزش را در ما به کار می‌بندد. و به‌کارگیری آمرزش در ما را در طول ایمان مان به راستی، ادامه می‌دهد.

پدر، پسر و روح القدس فیض نجات بخش را در ما به نمایش می‌گذارند. این موضوع دست کم دارای سه نتیجهٔ ضمنی در زندگی ماست. اول، وقتی گناه می‌کنیم و از خدا آمرزش و سایر جنبه‌های نجات را طلب می‌کنیم، حق داریم درخواست‌های مان را به حضور هر سه شخص الاهی ببریم. دوم، با دریافت این برکات، باید از هر سه شخص الاهی تشکر کنیم. و سوم، می‌توانیم با اطمینان از کار نجات مان، بدانیم که هر سه شخص تثلیث ما را محبت می‌کنند و برای تحقق رهایی ما در کار هستند. پدر، پسر و روح القدس با هم برای بهره‌مندی ما و حل مسئلهٔ گناه در کارند.

پس از بررسی آمرزش گناهان از جنبه‌های مختلف مسئلهٔ گناه و فیض الاهی، آماده‌ایم تا به بحث دربارهٔ نقش مسئولیت افراد در آمرزش بپردازیم.

مسئولیت فردی

کلام خدا به روشنی تعلیم می‌دهد که خدا گناهان همهٔ مردم را نمی‌آمرزد. بعضی از مردم آمرزیده می‌شوند، و بعضی نه. دلیل صحت این موضوع چیست؟ از دید انسانی، دلیلش آن است که روند آمرزش معمولا در بردارندهٔ

یک عنصر مسئولیت فردی نیز هست. به طور کلی، کسانی که این مسئولیت‌ها را به جا می‌آورند، آمرزیده می‌شوند، و کسانی که زیر بار این مسئولیت‌ها نمی‌روند، آمرزیده نمی‌شوند.

بحث ما در مورد نقش مسئولیت فردی به دو قسمت تقسیم می‌شود. اول، به بعضی از شرایطی اشاره می‌کنیم که کلام خدا به عنوان ملزومات عادی برای آموزش معرفی می‌کند. و دوم، درباره واسطه‌های دریافت آموزش صحبت خواهیم کرد. بیایید با شرایطی که کلام خدا مربوط به آموزش می‌شمارد، کار را شروع کنیم.

شرایط

کلام خدا از دو شرط اولیه برای آموزش سخن می‌گوید. اول، درباره ایمان به خدا به عنوان شرط لازم برای آموزش می‌گوید. در کلام خدا، ایمان یک مفهوم چند جانبه است. اما در این متن، وقتی درباره ایمان به خدا صحبت می‌کنیم، موضوع زیر را در نظر داریم:

بازشناسی قدرت مطلق الاهی، سرسپردگی وفادارانه به خدا، و اعتماد به اینکه او به خاطر رهاننده‌مان عیسی مسیح، رحمت خود را به ما نشان می‌دهد.

هرچند ممکن است برای انسان امروزی عجیب به نظر آید، اما کلام معمولاً به این نوع از ایمان با عنوان «ترس خدا» یاد می‌کند.

مثلاً، مزمور ۱۰۳: ۸-۱۳ شرایط طبیعی آموزش را اینطور توصیف می‌کند:

یهوه رحیم و فیاض است، دیرخشم و آکنده از محبت. تا ابد محاکمه نخواهد کرد، و همیشه بغض نخواهد داشت. او با ما مطابق گناهانمان رفتار نمی‌کند و به ما بر حسب تقصیراتمان سزا نمی‌دهد. زیرا به اندازه‌ای که آسمان از زمین فراتر است، به همان اندازه نیز محبت خدا نسبت به ترسندگان او عظیم است! به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است به همان اندازه نیز عصیان‌های ما را از ما دور کرده است. چنانکه پدر بر فرزندان خود رؤف است، همچنان خداوند نیز بر ترسندگان خویش رأفت می‌کند (مزمور ۱۰۳: ۸-۱۳، هزاره نو).

توجه کنید که ترسندگان خداوند هستند که آموزش او را دریافت می‌کنند، و تقصیراتشان برداشته می‌شود. همین طرز فکر در سرتاسر کتاب مقدس به چشم می‌خورد. مثلاً، در دوم تواریخ ۳۰: ۱۸-۱۹، گفته شده خداوند کسانی را که قلبا او را می‌جویند، می‌بخشد. در مرقس ۴: ۱۲، عیسی گفت که فقط کسانی که خداوند را

می‌پذیرند و درک می‌کنند، می‌توانند برای آمرزش به سوی او بازگردند. و در اعمال ۲۶: ۱۷-۱۸، آمرزش فقط نصیب کسانی می‌شود که چشمان‌شان نسبت به حقیقت جلال و قدرت خداوند باز شده است. دومین شرط معمول آمرزش در کلام خدا، شکسته شدن است. شکسته شدن یعنی:

غم واقعی به خاطر گناه؛ پشیمانی حقیقی به خاطر سرپیچی از قانون و شریعت خدا.

منظور ناراحتی از گرفتار شدن یا مجازات شدن نیست، بلکه موافق بودن با اینکه انتظارات خداوند مقدسند، و دل شکسته شدن از اینکه نتوانسته‌ایم حرمت خداوند را حفظ کنیم.

در مورد شروط، ما یعنی من و شما باید به خاطر گناه‌مان احساس تقصیر کنیم. داوود را در نظر بگیرید، بعد از گناهی که با بتشیع مرتکب شد. بله او به بتشیع و به شوهر بتشیع گناه کرده بود. او نسبت به کلیسای عهد عتیق مرتکب گناه شده بود، ولی نهایتاً گفت «به تو، تنها به تو، گناه ورزیده‌ام، و آنچه در نظر تو بد است مرتکب شده‌ام.» و حس می‌کنید قلب او پر از ندامت هست. اصطلاح امروزی به نظر من، «دل شکستگی» هست، و لازم است که روح‌القدس با ما صحبت کند تا ما را بشکند، در حضور خدا ما رو بشکند.

- دکتر دریک تامس

به طور مثال در دوم سموئیل باب ۱۱، بعد از اینکه داوود با بتشیع مرتکب زنا شد، و تریبی برای از بین بردن اوریا داد تا حاملگی بتشیع را پنهان کند، هیچ‌گونه پشیمانی و ندامتی در او نمی‌بینیم. او از کاری که کرده بود در تمام مدت بارداری بتشیع ناراحتی نداشت، تا بعد از تولد نوزاد. تا وقتی که در دوم سموئیل باب ۱۲ می‌خوانیم ناتان نبی به خاطر گناه داوود با او روبرو شد. فقط در آن موقع بود که داوود به جرمش اعتراف می‌کند و عمیقاً احساس ناراحتی می‌کند. سپس، با روحی حقیقتاً شکسته، مزمور ۵۱ را می‌نویسد، که مزمور عالی او درباره توبه است، تا عمق غم و اندوهش را بیان کند. به نوشته داوود در مزمور ۵۱: ۶ و ۱۷ گوش بدهید:

اینک به راستی در قلب راغب هستی... قربانی‌های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد (مزمور ۵۱: ۶ و ۱۷).

داوود متوجه شد که برای دریافت آمرزش الهی، لازم است که از دیدگاه خدا به گناه خود بنگرد. باید از کرده‌اش منزجر شود، و به راستی از آن متأسف باشد.

همین تاکید بر شکستگی را در مزمور ۳۲ آیات ۱ و ۲ نیز می‌بینیم، که آمرزش نصیب کسانی می‌شود که ریایی در وجودشان نیست. در اشعیا ۵۵: ۷ می‌بینیم که رحمت خدا شامل حال کسانی می‌شود که گناهشان را ترک کنند. و در ارمیا ۵: ۳ گفته می‌شود کسانی که نسبت به گناهشان سخت‌دل هستند، آمرزیده نمی‌شوند.

به نظر من ما با تمرکز بر قدوسیت خدا، می‌توانیم پشیمانی را که قلب توبه‌ست، پرورش بدهیم. می‌توانیم این کار را با تأمل بر گفته‌های کتاب مقدس از پیدایش تا مکاشفه انجام بدهیم، درباره‌ی خدایی که نمی‌تواند مشارکتی با کسانی که ناطاعتی می‌کنند داشته باشد، بلکه ناطاعتی را مجازات می‌کند، کسانی که خطا کارند را به جزای‌شان می‌رساند. وقتی در قدوسیت خدا تعمق می‌کنیم، بیایید به زندگی خودمان برگردیم و نگاهی بیندازیم به بعضی از خطاهای مان، ناطاعتی‌های مان، کج‌روی‌هایی که با بی‌اعتنایی به هدایت خدا کرده‌ایم، وقت‌هایی که با بی‌احترامی به خدا کلاف سردرگمی از زندگی مان ساختیم. وقتی به عقب نگاه می‌کنیم، همه‌ی جزایی که من باید می‌دیدم، در واقع بر شانه‌های مسیح افتاده و او آنها را تحمل کرده. همین به من نشان می‌دهد که گناهانم چقدر تاسف‌بار بوده، و فقط مرگ پسر تجسم یافته‌ی خدا به جای من می‌توانست آنها را کفاره کند. وقتی متوجه بشوم که گناهانم در پرتو قدوسیت خدا چقدر تاسف‌بار هستند، و رفع آنها مستلزم چه چیزی‌ست، حس تاسف از گناه شدت بیشتری می‌گیرد، ندامت من عمیق‌تر می‌شود، و نتیجه این است که دوباره، دوباره و دوباره صمیمانه سعی می‌کنم خودم را برای تقدس به خدا تسلیم کنم، به او بگویم که چقدر پشیمانم و از گناهانی که مستلزم کفاره هستند، منجرم.

- دکتر جی. آی. پَکِر

شروط ایمان و شکستگی در زندگی هر کسی، چه ایماندار باشیم و چه نباشیم، اهمیت دارد. این شروط برای کسانی که مسیح را به عنوان خداوند و منجی‌شان پذیرفته‌اند، فرصتی ایجاد می‌کند تا نزد خدا بروند و آمرزش گناهان‌شان را دریافت، و زندگی جدیدی در مسیح آغاز کنند. برای آنانی از ما که متعلق به خداوند هستیم، اینها یادآوری هستند که همچنان باید زندگی مان را دائماً با ایمان، و تاسف واقعی از گناهانی که همچنان مرتکب می‌شویم، سپری کنیم، تا همچنان آمرزش و پاک شدن روزانه را دریافت کنیم.

حال پس از بررسی شروط آمرزش که شامل ایمان در عمل و شکستگی قلبی مان می‌شود، بیایید نگاهی به واسطه‌های معمول برای دریافت آمرزش بیندازیم.

ابزار

گاهی مسیحیان تفاوت میان ابزار فیض و مبنای فیض را تشخیص نمی‌دهند. در نتیجه، به اشتباه فکر می‌کنند که می‌توان از ابزارهای فیض برای دریافت فیض، یا حتی تحت فشار گذاشتن خدا برای نشان دادن فیض

خود به ما، استفاده کنند. پس تشخیص روشن یک ابزار از یک مبنا اهمیت دارد. برای اینکه بهتر بتوانیم تشخیص بدهیم، تصور کنید که شخصی برای معالجه آسیب جسمی‌ای که دیده، احتیاج به نوعی درمان دارد. هزینه آن درمان زیاد است، که توسط شخص دیگری به عنوان هدیه پرداخت شده است. می‌توانیم بگوییم ابزار معالجه کامل آن فرد، درمان مربوطه است. اما مبنای مالی معالجه، هدیه‌ای است که پرداخت شده است.

می‌توانیم این تفاوت را چنین خلاصه کنیم که مبنا عبارت از زمینه یا شایستگی‌ای است که یک عمل یا پی‌آمد بر آن قرار می‌گیرد، در حالی که ابزار، وسیله یا ساز و کار انجام آن عمل یا پی‌آمد است.

وقتی دریافت آموزش یا فیض خدا مورد نظر باشد، مبنا همواره لیاقت و شایستگی مسیح است، که با زندگی مطیعانه و قربانی مرگش بر صلیب کسب کرد. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند متی ۲۶: ۲۸، کولسیان ۱: ۱۳-۱۴، و اول یوحنا ۲: ۱۲ مشاهده می‌کنیم. آموزش همواره کسب می‌شود. اما توسط مسیح کسب می‌شود، نه ما. و ابزار اصلی که فیض را در زندگی ما به کار می‌بندد، ایمان است. ایمان که مستقیماً به خدا ابراز شود، چه توسط ابزار فیض باشد، اولین وسیله‌ای است که خدا توسط آن فیض و برکات دیگر را در زندگی ما به کار می‌گیرد. کلام خدا به ابزارهای مختلفی اشاره می‌کند که ایمان معمولاً از طریق آنها عمل می‌کند. ما در جهت اهدافی که در این درس داریم، می‌توانیم این ابزارهای دیگر را در دو دسته کلی خلاصه کنیم، و ابتدا با دعا آغاز کنیم.

در سرتاسر کلام خدا، دعا به عنوان ابزار معمول درخواست از او برای دریافت فیض و آموزش وی، معرفی شده است. مثلاً، کتاب مقدس به طور عادی درباره دعای اعتراف و توبه به عنوان ابزار ایمانی صحبت می‌کند که روح القدس به خاطر آن آموزش را در ما به کار می‌بندد. تاثیرگذاری اینگونه دعاها در اول پادشاهان ۸: ۲۹-۴۰، مزمو ۳۲: ۱-۱۱، اعمال ۸: ۲۲، اول یوحنا ۱: ۹، و قسمت‌های زیاد دیگری تعلیم داده شده است.

در مورد کسانی که تازه خداوند را شناخته‌اند، دعا‌های ایمان که شامل اعتراف و توبه می‌شود، ابزارهایی هستند که روح القدس ابتدا از طریق آنها آموزش و نجات را در زندگی ایشان به کار می‌بندد. به همین دلیل بود که در اعمال ۱۱: ۱۸، کلیسا، ایمان آوردن به مسیح را «توبه حیات بخش» می‌خواند. و دعا‌های اعتراف و توبه توسط همه ما ایمانداران همچنان به عنوان ابزارهای دریافت فیض خدا در زندگی‌مان، اهمیت دارد. همانطور که در اول یوحنا ۱: ۹ می‌خوانیم:

اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را ببامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد (اول یوحنا ۱: ۹).

خبر شگفت‌انگیز انجیل آن است که خدا به رایگان گناهان ما را بر مبنای آنچه مسیح برای ما کرده است، می‌آمرزد. می‌توانیم این آموزش را فقط با درخواستی بر پایه ایمان، دریافت کنیم.

ببینید، خیلی از مردم فکر می‌کنند اگر ما تعلیم بدهیم که خدا گناهکارها را می‌آمرزد، فقط از این طریق که بیایند و بگویند: «پدر آسمانی، منو ببخش و بیامرز،» این تعلیم فیض خدا را بی‌ارزش و ارزان می‌کند. ولی واقعیت این است که، فیض خدا را بالاتر می‌برد، نه به این دلیل که توبه ما، ما را نجات می‌دهد، یا مبنای آموزش خداست، بلکه چون خدا خودش مبنای آموزش و آشتی دوباره ما را با مرگ بی‌اندازه پرارزش و گران‌قیمت تنها پسرش، فراهم کرده.

- دکتر لیگن دانکن

این واقعیت که عیسی مسیح، پسر خدا، شخص دوم تثلیث بر زمین آمد و سی سال را با فروتنی و خدمتگزاری سپری کرد و بعد رنج دید و بر صلیب مرد - بدهی ابدی گناه را روی صلیب بر خودش گرفت تا جریمه گناهان ما را بپردازد؛ این یک قیمت ابدی‌ست، یک ارزش جاودانی، یک ارزش هنگفت، قیمتی بی‌نهایت برای گناهان ما. پس اصلاً فیضی ارزان نیست. گران‌ترین فیضی‌ست که تا به حال به دست آمده. ما این هدیه را مجانی می‌گیریم، اما فقط به این دلیل که عیسی از همه وجودش برای ما گذشت.

- دکتر مارک استراوس

همه کسانی که پیش او می‌روند و به سادگی می‌گویند: «خداوند، منو ببخش»، بخشیده می‌شوند. نه به این خاطر که درخواست‌شان برای بخشیده شدن خیلی نجیبانه است، یا توبه‌شان خیلی عالی‌ست، بلکه چون عیسی همه کار لازم را انجام داده تا ما دوباره به پدر آسمانی‌مان در مشارکت بپیوندم.

- دکتر لیگن دانکن

در اینجا باید کمی توقف کنیم تا گوشزد کنیم که علاوه بر دعاهای اعتراف و توبه، که ابزارهای معمول برای بخشش و آموزش هستند، گاهی دعاهای شفاعت به عنوان ابزارهای ماورای طبیعی یا غیر عادی برای آموزش عمل می‌کنند. شفاعت را می‌توان اینطور تعریف کرد: وساطت؛ درخواست یا دعا به جای شخصی دیگر.

در کلام خدا نمونه‌های زیادی از دعاهای شفاعتی موثر به ثبت رسیده است. یک نمونه را در اعداد ۱۴: ۱۹-۲۰ می‌بینیم؛ آنجا که خداوند گناه اسرائیل را در جواب دعای شفاعتی موسی بخشید. دیگری را در دوم تواریخ ۳۰: ۱۸-۲۰ می‌یابیم؛ آنجا که خداوند قوم را که به طور شایسته برای عید پسخ آماده نشده بودند، در جواب به شفاعت حزقیای بخشید. همچنین در ایوب ۱: ۵ می‌بینیم، آنجا که در می‌یابیم ایوب به طور معمول قربانی‌های شفاعتی موثری

برای فرزندانش می‌گذراند. و یکی دیگر را در یعقوب ۵: ۱۴-۱۵ مشاهده می‌کنیم، آنجا که یعقوب تعلیم می‌دهد مشایخ کلیسا می‌توانند برای کسانی که گناه کرده‌اند، آموزش کسب کنند. خدا همیشه بخشش و آموزش را در پاسخ به دعاهای شفاعتی مومنین اعطا نمی‌کند. اما در موارد زیادی این کار را انجام می‌دهد.

فراتر از این نوع شفاعت‌های انسانی، پسر و روح‌القدس نیز برای مردم شفاعت می‌کنند. به شفاعت‌های عیسی در قسمت‌هایی مانند اشعیا ۵۳: ۱۲، رومیان ۸: ۳۴، و عبرانیان ۷: ۲۵ اشاره شده است. رومیان ۸: ۲۶-۲۷ نیز درباره شفاعت روح تعلیم می‌دهد.

دومین دسته کلی ابزارهای آموزش عبارت از آیین‌های مقدس است، که بسیاری از کلیساهای پروتستان آنها را آیین‌ها می‌خوانند و شامل تعمید و شام خداوند هستند.

وقتی ما از اصطلاح «آیین مقدس» استفاده می‌کنیم، باید به روشنی بگوییم که منظور ما دیدگاهی نیست که در کلیسای کاتولیک روم در مورد شام خداوند و تعمید بنیان نهاده شده است. بلکه، عبارت «آیین مقدس» در تاریخ توسط بسیاری از فرقه‌های پروتستان نیز برای اشاره به شام مقدس و تعمید مورد استفاده قرار گرفته است. اینها مراسمی خاص‌اند، آیین‌های مقدس که خدا برای کلیسا به عنوان ابزارهای ابراز ایمان خود و دریافت برکات الاهی مقرر کرد. سنت‌های پروتستان در جزئیات کارکردهای این آیین‌ها متفاوت هستند. اما همگی به نوعی در ویژگی خاص آنها توافق نظر دارند.

گاهی مسیحیان با شنیدن اینکه شام خداوند و تعمید ابزارهای آموزش هستند، دچار بدگمانی می‌شوند. پس مهم است که تاکید کنیم این آیین‌ها به خودی خود فضیلتی ندارند که آنها را اثربخش کند. آنها مبنای آموزش نیستند.

در عین حال، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که وقتی ما ایمان مان را به واسطه شام خداوند و تعمید ابراز می‌کنیم، روح‌القدس این آیین‌ها را برای آموزش در زندگی مان به کار می‌گیرد.

در قسمت‌هایی مانند مرقس ۱: ۴، اعمال ۲: ۳۸، رومیان ۶: ۱-۷، و کولسیان ۲: ۱۲-۱۴ از تعمید به عنوان ابزاری برای فیض صحبت شده است.

فقط به عنوان نمونه به گفته‌های حنانيا به پولس در اعمال ۲۲: ۱۶ گوش بدهید:

و حال چرا تاخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده (اعمال رسولان ۲۲: ۱۶).

حنانيا در این دستورالعمل، می‌گوید که گناهان پولس به واسطه تعمید آمرزیده می‌شود یا «غسل می‌یابد.»

البته، تعمید ابزار لازم و ضروری برای آموزش نیست. می‌توانیم به روش‌های دیگری نیز آموزیده شویم. مثلاً، دزدی که بر صلیب به عیسی ایمان آورد هرگز تعمید نگرفت. با این وجود، لوقا ۲۳: ۴۳ بیان می‌کند که او آموزش و نجات را یافت. پس نباید به اشتباه فکر کنیم آموزش و نجات تنها در دسترس کسانی قرار می‌گیرد که تعمید گرفته‌اند. اما کلام خدا به طور کاملاً روشن نشان می‌دهد که تعمید به طور معمول به عنوان یک ابزار کاربرد آموزش در زندگی ما عمل می‌کند.

همین موضوع برای شام خداوند نیز صحت دارد. پولس به صراحت تعلیم می‌داد که شرکت در شام خداوند ابزاری برای دریافت مزایایی است که مرگ مسیح، برای ما دارد، از جمله آموزش. به آنچه او در اول قرن‌تین ۱۰: ۱۶ نوشته گوش بدهید:

آیا مقصود از نوشیدن پیالهٔ پر از برکت که خدا را برای آن سپاس می‌گوییم، سهیم شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا وقتی نان را پاره کرده می‌خوریم، آیا مقصود ما سهیم شدن در بدن مسیح نیست؟ (اول قرن‌تین ۱۰: ۱۶، مؤده).

اینها پرسش‌هایی با پاسخ‌های معلوم بودند. همهٔ خوانندگان نامهٔ پولس می‌دانستند که جواب این سوالات «بله، البته» است. وقتی با ایمان در شام خداوند شرکت می‌کنیم، با مسیح متحد می‌شویم. آموزش گناهان، برکتی عظیم از نجات است که در طول زندگی مسیحی تجربه می‌کنیم. چه نوایمان باشیم، چه ایمانداران قدیمی، آموزش جنبه‌ای است که وقتی ما با مسیح قدم می‌زنیم، همچنان ادامه دارد. و نتیجهٔ آن برکات زیاد دیگری نیز هست. جان وسلی، پایه‌گذار کلیسای متدیست که بین سال‌های ۱۷۰۳ تا ۱۷۹۱ می‌زیست، دربارهٔ آموزش در «موعظهٔ شماره ۲۶» خود در تفسیر موعظهٔ سر کوه صحبت کرده است. به آنچه می‌گوید گوش بدهید:

به محض اینکه... آموزش از گناهان را دریافت می‌کنیم، به واسطهٔ ایمانی که در اوست سهیمی در میان کسانی که تقدیس شده‌اند نیز می‌یابیم. گناه قدرت خود را از دست داده است: دیگر بر کسانی که تحت فیض قرار دارند یعنی لطف خدا شامل حالشان شده، هیچ تسلطی ندارد. همچنان که اکنون هیچ لعنتی بر کسانی که در مسیح عیسی هستند، وجود ندارد، به همان شکل آنها از گناه و از تقصیر آزاد شده‌اند. عدالت شریعت در آنها به انجام رسیده، و دیگر به دنبال جسم قدم بر نمی‌دارند، بلکه به دنبال روح هستند.

– جان وسلی

به نظر من آمرزش گناهان، به همین شکل، با ارزش‌ترین واقعیتی است که ما مسیحیان داریم. اساساً معنی‌اش این است که ما از گناهان‌مان آمرزیده شدیم، تا رابطهٔ درستی با خدای آفریننده‌مان داشته باشیم. وقتی به جهان امروز نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که مردم مشتاقانه به دنبال معنا، مفهوم و هدف هستند. و سردرگمی زیادی در فرهنگ ما وجود دارد. منظور از زندگی چیست؟ دلیل زندگی کردن چیست؟ من چرا اینجا هستم؟ مردم برای پیدا کردن معنا و مفهوم هر تلاشی می‌کنند - از انتخاب شغل و جنسیت‌شان تا اعتیاد به موادمخدر پیش می‌روند. منظورم این هست که مردم برای پیدا کردن خوشی و شادمانی دنبال همه نوع راه و روشی می‌روند. ولی انجیل نیاز اساسی‌مان را به عنوان یک انسان به ما می‌گوید که در ارتباط درست قرار گرفتن با آفریننده‌مان است، با کسی که ما را خلق کرده. انجیل می‌گوید خدا پسرش عیسی‌ای مسیح را فرستاد تا کفارهٔ گناهان ما را بدهد و غضب خدا را بر خودش بگیرد. خدا به خاطر محبتش، پسر خودش را فرستاد تا گناهان ما آمرزیده بشوند، که اگر به او اعتماد کنیم می‌توانیم از گناهان‌مان بخشیده شویم. وقتی این تجربه را پیدا می‌کنیم، وقتی برای این آمرزش به عیسی‌ای مسیح رو می‌کنیم، به طور باورنکردنی احساس آرامش، احساس درستی می‌کنیم چون در حقیقت یک درستی با دنیاست. ناگهان متوجه می‌شویم برای همین آفریده شدیم. آفریده شدیم تا رابطهٔ راست و درستی با خدا داشته باشیم. همان لحظه متوجه می‌شویم.

- دکتر تام شراینر

پس از بررسی آموزهٔ آمرزش از گناهان، آماده‌ایم تا به موضوع بعدی ایمان یعنی: قیام جسمی بپردازیم.

قیام

از اعتقادنامهٔ رسولان این عبارت را یادآوری می‌کنیم:

من ایمان دارم به...

قیام مردگان.

در اینجا باید روشن کنیم که اعتقادنامه از قیام عیسی صحبت نمی‌کند. قیام خود عیسی پیش از این در اعتقادنامه آمده، یعنی همانجا که می‌گوید عیسی در روز سوم از مردگان برخاست. وقتی اعتقادنامه در مورد «قیام مردگان» صحبت می‌کند، قیام یا قیامت عمومی را مد نظر دارد، یعنی قیام همهٔ مردم در هنگام بازگشت پر جلال مسیح.

لعنت

قیام عمومی جسم را در سه قدم بررسی خواهیم کرد. اول، به لعنتی که منجر به مرگ جسمی ما می‌شود، نگاهی می‌اندازیم. دوم، توضیح می‌دهیم که انجیل مسیح، حیات را برای جسم ما عرضه می‌کند. و سوم، به بررسی طریقی می‌پردازیم که نهایتاً بدن ما رهایی را تجربه خواهد کرد. بیایید با لعنتی آغاز کنیم که منجر به مرگ کالبد جسمی ما می‌شود.

همانطور که در یکی از درس‌های قبل دیدیم، خدا انسان‌ها را با جسم فیزیکی و جان غیر فیزیکی آفرید. بر اساس عبرانیان ۴: ۱۲ و اول تسالونیکیان ۵: ۲۳، بعضی سنت‌ها استدلال می‌کنند که هر انسانی علاوه بر جان، دارای یک روح نیز هست. اما در حدود ۲۰۰ آیه وجود دارد که در آنها یکی از این اصطلاحات برای اشاره به جنبه‌های درونی و غیر فیزیکی وجود ما به عنوان یک کلیت به کار رفته است. پس، اکثر سنت‌های مسیحی نتیجه می‌گیرند که کلمات «جان» و «روح» هر دو اشاره به یک واقعیت اصولی یکسان دارند، و اینکه انسان‌ها دارای دو بخش اصلی یعنی بدن و جان هستند.

پیش از سقوط ما در گناه، بدن و جان‌مان تحت تاثیر گناه و قدرت‌های فاسد کننده آن نبود. اما وقتی آدم و حوا در گناه افتادند، گناه نه تنها جان‌شان، بلکه جسم‌شان را نیز فاسد کرد. و این فساد بدنی نهایتاً منجر به مرگ فیزیکی آنها شد. به لعنت خدا بر آدم در پیدایش ۳: ۱۹ گوش بدهید:

با عرق جبین نان خواهی خورد، تا آن هنگام که به خاک بازگردی که از آن گرفته شدی؛ چرا که تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت (پیدایش ۳: ۱۹، هزاره نو).

وقتی آدم و حوا نسبت به خدا گناه کردند، او هر دوی آنها را لعنت کرد. بخشی از لعنت او، شامل فانی بودن‌شان می‌شد. آنها نهایتاً می‌میرند و به خاک باز می‌گردند. و چون همه انسان‌ها نسل آدم و حوا هستند، همگی ما با همین فساد به دنیا می‌آییم. همانطور که پولس در رومیان ۵: ۱۲ می‌نویسد:

گناه به وسیله یک انسان به جهان وارد شد و این گناه، مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند، مرگ همه را در بر گرفت (رومیان ۵: ۱۲، مژده).

گناه از لحاظ روحی و فیزیکی بر آدم و حوا تاثیر گذاشت. و چون ما نسل طبیعی آنها هستیم، همان لعنت را بر دوش داریم. نفس یا جان ما در حالتی وارد جهان می‌شود که کتاب مقدس آن را مرگ روحانی توصیف می‌کند.

ما تحت داوری خدا، هرگونه توانایی خشنود کردن او را از دست داده‌ایم. در این مورد در قسمت‌هایی مانند رومیان ۵: ۱۲-۱۹، و ۸: ۱-۸ می‌خوانیم.

بدن ما نیز درست مثل آدم و حوا توسط گناه فاسد شده است. این فساد منجر به ناراحتی‌ها، بیماری‌ها و نهایتاً مرگ جسمی می‌شود. پولس در رومیان ۶: ۱۲-۱۹ و ۷: ۴-۲۵ دربارهٔ این موضوع صحبت می‌کند. گناه همهٔ وجود ما اعم از جسم و جان‌مان را فاسد می‌سازد. اما وعدهٔ عالی خدا این است که نجات در مسیح، جان و جسم ما را رهایی می‌دهد.

مسیحیان هرگز نباید مرگ انسان را موضوعی طبیعی قلمداد کنند. ما اغلب با همین زبان این موضوع را به طور روزمره می‌گوییم. گاهی در مراسم خاکسپاری می‌گوییم: «او زندگی طولانی خوبی داشت.» و فقط در مراسم یادبود کسانی که در سنین بیست یا سی سالگی از دنیا رفته‌اند می‌گوییم: «چه مصیبتی.» نه، واقعیت این است که دیدگاه مسیحی نباید اینطور باشد. دیدگاه یک مسیحی این است که مرگ انسان غیرعادی‌ست. ما آفریده شدیم که از ابتدا تا ابد زندگی کنیم. با خودمان می‌گوییم چطور، حتی در روایت آفرینش، خدا در روز هفتم استراحت می‌کند. او با آفرینش خود کاملاً وارد لذت حیات می‌شود. ما هم زندگی می‌کردیم تا او را جلال بدهیم و تعهدمان را نسبت به آفرینش انجام بدهیم. ما هرگز برای مردن آفریده نشدیم. اما در عوض، مزد گناه، ورود گناه به جهان، پیدایش باب ۳، مزد گناه آنطور که پولس رسول می‌گوید، و در پیدایش باب ۲ آمده، مرگ است. مرگی که هم جسمانی و هم روحانی‌ست.

- دکتر استفان ولوم

مرگ فیزیکی به نوعی برای ایمانداران یک برکت است، چون ما را مستقیم به حضور مسیح می‌برد. اما در معنایی اساسی‌تر، مرگ فیزیکی فجیع است. تجربهٔ عمومی انسان‌هاست، اما به طور ناگواری غیر طبیعی نیز هست. خدا انسان‌ها را نیافرید تا بمیرند؛ بلکه تا زندگی کنند. نجات ما تا زمان بازگشت مسیح و رهایی بدن‌هایمان کامل نمی‌شود.

پس از بررسی لعنت و نتایج مرگ فیزیکی، بیایید به جنبه‌هایی از انجیل که قیام ما را تضمین می‌کنند، بپردازیم.

انجیل

تا به حال با چند مسیحی برخورد کرده‌اید که معتقدند ما به صورت ارواح از جسم جدا شده، ابدیت را در آسمان خواهیم گذراند؟ شاید تعدادشان کم نباشد. شاید عجیب به نظر برسد، اما آموزهٔ قیام مردگان در بعضی از کلیساهای امروزی تقریباً کاملاً ناشناخته است. یکی از دلایلی این است که مسیحیان اغلب اهمیت بدن انسانی ما

را درک نمی‌کنند. اما کلام خدا به روشنی این مژده را به ما می‌دهد که در هنگام بازگشت مسیح، نه فقط جان‌های ما، بلکه بدن‌مان نیز جلال می‌یابد.

عهد عتیق

در بررسی این امر که قیام جسمانی بخشی از انجیل است، به سه مسئله خواهیم پرداخت. اول، به پیش‌زمینه عهد عتیق درباره این آموزه اشاره می‌کنیم. دوم، خواهیم دید که این موضوع به روشنی در عهد جدید اعلام شده است. و سوم، درباره رابطه میان قیام ایمانداران و قیام عیسی صحبت خواهیم کرد. بیایید با عهد عتیق آغاز کنیم. بسیاری از مسیحیان امروزی توجهی به این موضوع ندارند که کلمه انجیل به معنی مژده یا خبر خوش، در واقع از عهد عتیق گرفته شده است. این موضوع را مشخصاً در اشعیا ۵۲: ۷ و ۶۱: ۱، و ناحوم ۱: ۱۵ مشاهده می‌کنیم. به عنوان نمونه، به اشعیا ۵۲: ۷ گوش بدهید:

چه خوشی بزرگی است دیدن پیام‌آوری که از فراز کوه‌ها به زیر می‌آید، و مژده صلح را می‌آورد. او پیروزی را اعلام می‌کند و به صهیون می‌گوید: «خدا پادشاه شماست!» (اشعیا ۵۲: ۷، مژده).

در عهد عتیق، «خبر خوش» یا «انجیل» این بود که خدا قومش را با غلبه بر دشمنان خودش و آنها، نجات خواهد داد. در معنای محدود کلمه، خبر خوش این بود که خدا قومش را از ستم دشمنان زمینی‌شان آزاد خواهد کرد. اما در معنای کلی‌تر، خبر خوش عبارت از خنثی شدن همه لعنت‌های ناشی از سقوط آدم و حوا در گناه بود. خدا پادشاهی آسمانی پر جلالش را تا زمین گسترش می‌دهد، و نهایتاً همه کسانی را که به او ایمان می‌آورند، مبارک می‌سازد.

البته، نجات خدا در عهد عتیق بر مبنای پیروزی مسیح در آینده بود. هر چند مسیح هنوز نیامده بود تا برای گناه جان بدهد، اما وعده داده بود که به جای قومش بمیرد. این وعده برای تضمین نجات آنها کفایت می‌کرد. در واقع، هرگونه امید به نجات در عهد عتیق اشاره به مسیح داشت و به کاری که او به انجام می‌رساند. گوش بدهید که چگونه عبرانیان ۱۰: ۱-۵، قربانی‌های عهد عتیق را توصیف می‌کند:

شریعت فقط سایه چیزهای نیکوی آینده است، نه صورت واقعی آنها... ممکن نیست خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد. از این رو، هنگامی که مسیح به جهان آمد، فرمود: «قربانی و هدیه را نخواستی، اما بدنی برای من مهیا ساختی.» (عبرانیان ۱۰: ۱-۵، هزاره نو).

نویسنده عبرانیان می‌گوید که قربانی‌های عهد عتیق فقط سایه‌هایی از واقعیتی بودند که بعدها در مسیح دریافت شد. قربانی حیوانات هرگز کفاره کاملی برای گناه نبودند، چون از دید خدا لازم بود که گناه انسان با مرگ انسان مجازات شود. اما آن قربانی‌ها می‌توانستند به عیسی اشاره کنند، که مرگ تماما انسانی او کفاره کاملاً مناسب و موثری برای گناه بود.

به عنوان بخشی از انجیل عهد عتیق، به قوم خدا تعلیم داده می‌شد، روزی فرا خواهد رسید که خدا همه انسان‌هایی که مرده‌اند را برخواهد خیزاند و آنها را به خاطر اعمال‌شان داوری خواهد کرد. آنها که با عدالت و ایمان به خدا زیسته‌اند، برکتی جاودانی خواهند یافت. اما کسانی که علیه خدا سرکشی کرده‌اند، دچار لعنت و مجازات ابدی خواهند گردید. هر دوی این پیامدها تا ابد در قالب کالبد جسمانی ادامه خواهند یافت. الاهی‌دانان مسیحی عموماً به این واقعه به عنوان آخرین داوری الاهی، اشاره می‌کنند.

همانطور که در یکی از درس‌های گذشته دیدیم، اعتقادنامه رسولان در خط زیر، اشاره به داوری نهایی

دارد:

او از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند.

شاید روشن‌ترین عبارتی که نشان می‌دهد داوری نهایی شامل قیام جسمی می‌شود را بتوان در دانیال باب ۱۲ یافت که در آن فرشته‌ای به دانیال این پیام را داد که در آینده خدا قوم خود را از ظلم و ستم خواهد رهانید. به آنچه دانیال در دانیال ۱۲: ۱-۲ شنید، گوش بدهید:

در آن زمان قوم تو رهایی خواهد یافت، یعنی هر آنکه نامش در کتاب نوشته شده باشد. و بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان (دانیال ۱۲: ۱-۲، هزاره نو).

وقتی دانیال از کسانی می‌گوید که در خاک زمین خوابیده‌اند، به طور مشخص اشاره به قیام جسمی می‌کند. جان نمی‌تواند در خاک زمین بخواهد؛ اما بدن می‌خواهد. و این بدن‌ها هستند که برای داوری نهایی بر می‌خیزند. اشعیا نیز از روز داوری صحبت می‌کند که شامل قیام عمومی است. به آنچه او در اشعیا ۲۶: ۱۹-۲۱ می‌نویسد، گوش بدهید:

اما مردگان تو زیست خواهند کرد، و بدن‌هایشان بر خواهد خواست. ای شما که در خاک ساکنید، برخیزید و فریاد شادمانی سردهید... زمین مردگان را بیرون خواهد افکند... هان، خداوند از جایگاه خویش بیرون می‌آید تا ساکنان زمین را به سزای تقصیراتشان برساند (اشعیا ۲۶: ۱۹-۲۱، هزاره نو).

یک بار دیگر می‌بینیم که مردگان، یعنی کسانی که در خاک ساکنند، با زندگی جدیدی از قبرشان بر می‌خیزند، انگار زمین آنها را می‌زاید. این موضوع در متن داوری اتفاق می‌افتد، زمانی که خداوند می‌آید تا مردم زمین را به جزای گناهان‌شان برساند.

آموزه قیام مردگان در بسیاری از متون عهد عتیق که درباره رهایی از هاویه یا شوول، در متن داوری نهایی و پرداخت غرامت گناه است به چشم می‌خورد، مثلاً در مزمو ۴۹: ۷-۱۵، و مزمو ۷۳: ۲۴-۲۸. اما در ایوب ۱۹: ۲۵-۲۷، ایوب با اطمینان ایمانش را به اینکه قیام خواهد کرد تا خدا را در روزی ببیند که می‌آید و بر زمین می‌ایستد، یعنی در روز داوری، اعتراف می‌کند.

قیام و داوری آینده در عهد عتیق به اندازه عهد جدید، روشن نیست. ولی مطمئناً در عهد عتیق هم اشاره‌هایی به وقوع آن هست. مثلاً اشعیا درباره این صحبت می‌کند که مردگان زنده می‌شوند و از قبرشان بیرون می‌آیند. دانیال هم به طور مشابه درباره وقتی صحبت می‌کند که مردگان اعم از عادلان و شریران برای داوری نهایی حاضر هستند. پس این اعتقادی است که دست‌کم به وسیله بعضی از یهودیان، نه همه آنها باور می‌شد. فریسیان زمان عیسی معتقد به قیام بودند. صدوقیان نه. ولی خود عیسی، وقتی صدوقیان آمدند و از او درباره قیامت یک سوال انحرافی پرسیدند تا موضوع را مسخره جلوه بدهند، عیسی از متنی نقل قول می‌کند که خدا می‌گوید: «من خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب هستم.» و عیسی می‌گوید: «خدا خدای مرده‌ها نیست، بلکه خدای زنده‌هاست.» پس، مثلاً ابراهیم، وقتی خدا با کسی ارتباط برقرار می‌کند، ارتباطی بر اساس عهد است، در واقع این یک رابطه شخصی با آن فرد هست و اگر ابراهیم قرار بود زیر خاک باقی بماند، و دوباره هرگز بیدار نشود، معنی ندارد که بگوییم خدا تا ابد با ابراهیم ارتباطی بر اساس عهد دارد. پس معنیش این است که البته، عهد جدید بدون شک و شبهه به آموزه قیام متعهد هست. و البته، قیام عیسی مهر نهایی بر این تعهد و سرسپردگی است.

-دکتر جان فریم

بیباید پس از بررسی این موضوع که قیام عمومی در انجیل عهد عتیق گنجانیده شده، نگاهی به این واقعیت بیندازیم که این قیام در پیام انجیل عهد جدید نیز سهمی دارد.

عهد جدید

بزرگترین تفاوت میان اعلام انجیل در عهد عتیق و عهد جدید این است که در عهد جدید، رهاننده سرانجام به زمین آمده بود. او سرانجام در تاریخ به عنوان عیسی ناصری شناخته می‌شود. اکنون خدا به واسطه پسرش، عیسی سلطنت می‌کرد. به همین دلیل است که عهد جدید اغلب تاکید دارد که عیسی خداوند است، به این معنی که او پادشاه حاکم است. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند لوقا ۲: ۱۱، اعمال ۲: ۳۶، رومیان ۱۰: ۹، و اول قرنتیان ۱۲: ۳ مشاهده می‌کنیم.

نجات در عهد عتیق و عهد جدید به طور مشابه از طریق ایمان به وعده تدارک الهی، از راه می‌رسد. تفاوتی که ایمان عهد عتیق با ایمان عهد جدید دارد ربطی به ایمان به خدا ندارد، بلکه مربوط به ویژگی خاص وعده‌ای است که داده شده. ایمان عهد عتیق اساساً نگاهی به جلو دارد، به وعده‌ای که هنوز انجام نشده. ایمان در عهد جدید گذشته‌نگر است و به صلیب در عقب نگاه می‌کند، به وعده‌ای که انجام شده. پس هر دوی آنها شامل ایمان به خدا برای تدارک نجاتی هستند که او انجام می‌دهد و ما قادر به تامین آن نیستیم.

- دکتر رابرت لیستر

تمامی وعده‌های نجات عهد عتیق، در عیسی به انجام می‌رسند. همانطور که در عبرانیان ۱۰: ۱-۵ دیدیم، مرگ او واقعیتی است که قربانی‌های عهد عتیق به آن اشاره داشتند. و در رومیان ۸: ۱۳-۱۵، و غلاطیان ۳: ۱۶، پولس تعلیم می‌دهد که انجیل عیسی وعده‌هایی که به پدران عهد عتیق داده شده بود را تحقق می‌بخشد. عهد جدید به این روش و روش‌های زیاد دیگری انجیل عهد عتیق را تایید می‌کند، یعنی این خبر خوش را که پادشاه الهی سرانجام آمده تا قوم خود را به واسطه فیض، از طریق ایمان، نجات ببخشد.

عیسی تعلیم می‌داد که قیام عمومی در داوری نهایی به وقوع خواهد پیوست. به عنوان مثال، در متی ۲۲: ۲۳-۳۲ و لوقا ۲۰: ۲۷-۳۸، عیسی انکار قیام عمومی توسط صدوقیان را مردود می‌شمارد. در لوقا ۱۴: ۱۳-۱۴، او ایمانداران را بر مبنای اینکه در قیامت پادشاه خواهند یافت، تشویق به انجام کارهای نیک می‌کند. و در یوحنا ۱۱: ۲۴-۲۶ در حین صحبت با مارتا، خواهر ایلعازر، بر این آموزه تاکید می‌کند. به آنچه عیسی در لوقا ۲۰: ۳۷ گفت، گوش بدهید:

حقیقت برخاستن مردگان را حتی موسی نیز در شرح ماجرای بوتۀ سوزان آشکار می‌کند (لوقا ۲۰: ۳۷، هزاره نو).

در اینجا عیسی تاکید می‌کند که آموزه قیام عمومی پیش از آن در عهد عتیق آشکار شده بود. همین تفکر در سراسر عهد جدید مورد تاکید قرار می‌گیرد. متأسفانه، در بسیاری از شاخه‌های کلیسایی، قیام جسمی مردگان به طور گسترده‌ای نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از مسیحیان معتقدند که ما در تمام ابدیت، ارواحی جدا از جسم باقی خواهیم ماند. اما در عبرانیان ۶: ۱-۲، قیام مردگان به عنوان یکی از آموزه‌های اولیه ایمان مسیحی توصیف شده است. و در عبرانیان ۱۱: ۳۵، قیام ایمانداران به عنوان انگیزه‌ای برای انجام کارهای نیک قلمداد می‌شود. در واقع، رسولان مرتباً اشاره می‌کردند که مسیحیان به وعده‌های عهد عتیق در مورد قیام ایمان دارند. مثلاً می‌توان به عملکرد پطرس و یوحنا در اعمال ۴: ۱-۲ مراجعه کرد، و همچنین به عملکرد پولس در اعمال ۲۳: ۶-۸ و ۲۴: ۱۴-۲۱. به عنوان نمونه، به دفاعیه پولس از خدمتش در اعمال ۲۴: ۱۴-۱۵ گوش بدهید:

اما نزد شما اعتراف می‌کنم که با پیروی از طریقتی که آنان بدعتش می‌خوانند، خدای پدران مان را عبادت می‌کنم و به هر آنچه نیز که در تورات و کتب پیامبران نوشته شده، اعتقاد دارم. من هم مانند ایشان امید بر خدا دارم و معتقدم برای نیکان و بدان قیامتی در پیش است (اعمال ۲۴: ۱۴-۱۵، هزاره نو).

در اینجا پولس اشاره می‌کند که امید مسیحی به قیام عمومی در قیامت نهایی دقیقاً مشابه امید یهود است. تفاوتش این است که مسیحیان معتقدند این قیامت توسط مسیح به انجام خواهد رسید. مهم است که بدانیم نقشه نجات خدا همواره همان بوده است. او برای اسرائیل باستان یک روش نجات و برای ما روش دیگری برای نجات مقرر نکرده است. روش نجات یهودیان با غیر یهودیان تفاوتی ندارد. عهد عتیق و عهد جدید در تعلیم خود یکی هستند. یکی از دلایلی که مسیحیان عهد عتیق را به عنوان کلام خدا در زندگی‌شان گرامی می‌دارند، همین است. قوم خدا همواره به واسطه فیض، از طریق ایمان، و در مسیح نجات یافته‌اند. مسیحیان بخشی از یک تاریخ طولانی مدت از رحمت و رهایی هستند که خدا برای قوم وفادار به خود تدارک دیده است. و تمامی کتاب مقدس، یعنی هر دو عهد، درباره این حقیقت شگفت‌انگیز تعلیم می‌دهند. اکنون پس از مشاهده اینکه در هر دو عهد عتیق و جدید، انجیل شامل خبر خوش قیام مردگان است، بیایید نگاهی به رابطه میان قیام ایمانداران و قیام عیسی بیندازیم.

قیام عیسی

عهد جدید تعلیم می‌دهد که دست کم دو رابطه بسیار مهم میان قیام عیسی و قیام ایمانداران وجود دارد. اول اینکه، ما پس از قیام‌مان مشخصاً به این دلیل که با مسیح در قیام او متحد شده‌ایم، حیاتی مبارک خواهیم داشت. همانطور که پولس در رومیان ۶: ۴-۵ می‌نویسد:

پس با تعמיד خود با او مدفون شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان طوری که مسیح به وسیله قدرت پرشکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی تازه‌ای به سر بریم. زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم، به همان طریق در رستاخیزی مانند رستاخیز او نیز با او یکی خواهیم بود (رومیان ۶: ۴-۵، مژده).

پولس تعلیم می‌دهد که تعמיד از طریق ایمان، ما را با مرگ مسیح متحد می‌سازد، و در نتیجه دینی که به خاطر گناهمان داریم پرداخته می‌شود. پی‌آمد دیگر این تعמיד متحد کردن ما با قیام مسیح نیز هست، که نتیجه آن تولد تازه روح‌مان در زمان حاضر، و قیام فیزیکی بدن‌مان در آینده خواهد بود. اتحاد ما با قیام مسیح در قسمت‌هایی مانند اول قرن‌تین ۱۵: ۲۱-۲۲، فیلیپیان ۳: ۱۰-۱۲، و کولسیان ۲: ۱۲ آمده است.

نتیجه این واقعیت که ما با عیسی در قیامش متحد شده‌ایم، تضمین قیام خود ماست. به آنچه پولس در اول قرن‌تین ۱۵: ۲۰-۲۳ می‌نویسد گوش بدهید:

اما مسیح به راستی از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. زیرا همان‌گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستاخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت. زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. اما هرکس به نوبه خود: نخست مسیح که نوبر بود؛ و بعد، به هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند (اول قرن‌تین ۱۵: ۲۰-۲۳، هزاره نو).

پولس در اینجا به قیام عیسی به عنوان نوبر محصولی اشاره می‌کند که شامل همه کسانی می‌شود که متعلق به او هستند. این موضوع را به طور مثال در لائویان ۲۳: ۱۷ می‌بینیم. این نوبرها فقط برداشت اول از برداشت کل محصول بودند، و نماینده کل محصول به حساب می‌آمدند. آنها نوعی ضمانت محسوب می‌شدند، چون اسرائیلیان با تقدیم نوبر محصول به خداوند، ایمان‌شان را نشان می‌دادند که مابقی محصول را برای خود برداشت خواهند کرد. خدا نیز با ارائه قیام عیسی به ما، نشان داد که کاملاً در نظر دارد ما را نیز به همان شکل از مردگان برخیزاند. پس، می‌توانیم به عنوان ایمانداران کاملاً مطمئن باشیم که در آینده قیام خواهیم کرد، زیرا می‌دانیم خدا ما را به واسطه قیام مسیح برای آن روز مهر کرده است.

تا به حال در بررسی قیام جسمی، به لعنتی که نتیجه‌اش مرگ بدن‌های ماست، و به انجیلی که حیات جسمی را به ما عرضه می‌کند، پرداختیم. و حالا آماده‌ایم تا ببینیم چگونه بدن‌های ما رهایی را واقعاً تجربه می‌کنند.

رهايي

رهايي بدن‌هاي مان را در سه مرحله بررسي خواهيم کرد: اول، تجربه‌هايي که ايمانداران در طی زندگي کنوني شان بر زمين دارند. دوم، حالت مياني بدن‌هاي ما که با مرگ فزيکي مان آغاز مي‌شود. و سوم، زندگي جديد قيام کرده، که با بازگشت مسيح شروع خواهد شد. بياييد با زندگي مان در حال حاضر آغاز کنيم.

زندگي حاضر

هرچند مسيحيان به طور معمول دربارهٔ رهايي بدن‌هاي مان در روز قيامت صحبت مي‌کنند، اما در واقع کتاب مقدس تعليم مي‌دهد که نجات بدن‌هاي ما از زمان سکونت روح القدس در ما با شروع ايمان مان آغاز مي‌شود. به اين سکونت روح در قسمت‌هايي مانند روميان ۸: ۹-۱۱ اشاره شده است. با اين وجود که سکونت روح فورا منجر به قيام بدني ما نمي‌شود، ولي ما را با ضمانت رهايي بدن‌هاي مان در آينده ماهر مي‌کند، درست همانطور که پولس در افسسيان ۱: ۱۳-۱۴ تعليم مي‌دهد.

و بدن‌هاي ما در تمامي عمرمان، مخصوصا در طول روند تقديس ما، دائما از حضور و سکونت روح القدس بهره مي‌برند. تقديس شدن بدن ما همان تقديس شدن جان و نفس مان است. روح القدس ما را براي خدا جدا مي‌کند و پاک مي‌سازد. او به تقديس کردن ما در طول عمرمان، با بخشايش گناهاني که در اين بدن مرتکب مي‌شويم، ادامه مي‌دهد و اطمينان مي‌يابد که از بدن‌هاي مان براي احترام و تکریم خداوند استفاده مي‌کنيم. به طور ايده‌آل، نتيجه اين مي‌شود که طبق تعليم پولس در اول قرنتيان ۶: ۲۰ با بدن‌هاي مان خدا را تکریم کنيم، و آنطور که در روميان ۱۲: ۱ مي‌خوانيم بدن‌هاي مان را به عنوان قرباني‌هاي زنده به خدا تقديم کنيم.

حالت مياني

پس از شروع رهايي بدن‌هاي ما ايمانداران در زندگي حاضر، اين روند در طول مرگ فزيکي مان هم ادامه مي‌يابد.

وقتي مي‌ميريم، بدن ما به طور موقت از جان يا نفس مان جدا مي‌شود. اين مرحله را معمولا حالت مياني مي‌خوانند، يعني حالي بين زندگي کنوني ما بر زمين، و زندگي‌اي که در قيامت خواهيم داشت. در طول اين حالت مياني، جان ما با مسيح در آسمان مسکن مي‌گيرد. کلام خدا دربارهٔ اين موضوع در قسمت‌هايي مانند متي ۱۷: ۳ و دوم قرنتيان ۵: ۶-۸ صحبت مي‌کند.

اما در حالي که جان ما در آسمان است، بدن مان بر زمين باقي مي‌ماند. بدن ما همچنان توسط گناه فاسد است، و تجزيهٔ آن اين موضوع را ثابت مي‌کند. اما گناهي که آن را فاسد مي‌سازد ديگر نمي‌تواند بر ما تاثير بگذارد تا مرتکب گناه شويم. از يك سو، طبق تعليم پولس در روميان ۶: ۲-۱۱، مرگ ما را از سلطهٔ گناه آزاد مي‌کند. از

سوی دیگر، بدن مان در گور در حالت غیر هوشیار، بدون اینکه قادر به فکر، عمل یا احساس خوب یا بد باشد، می‌آرامد.

و هرچند بدن و جان مان به طور موقتی در مرگ جدا هستند، اما کتاب مقدس هرگز نمی‌گوید که بدن ما دیگر قسمتی از وجودمان نیست. بدن ما چه به صورت مدفون، خاکستر یا مفقود مانده باشد، همچنان بخشی از ماست. مثال‌های زیادی از این موضوع در کلام خدا وجود دارند. مثلاً اول سموئیل ۲۵: ۱ می‌گوید سموئیل در خانه خود در رامه مدفون شد. اول پادشاهان ۲: ۱۰ می‌گوید داوود در اورشلیم، در شهر داوود مدفون شد. و برگردان دائمی در طول اول و دوم پادشاهان، و همچنین دوم تواریخ حاکی از آن است که پادشاهان یهودا در شهر پدرشان داوود مدفون شدند. بدن آنها هنوز متعلق به ایشان است، و هنوز بخشی از شخصیت‌شان محسوب می‌شود. نسخه موجز پرسش و پاسخ وست‌مینستر، مرگ ما را در سوال و جواب شماره ۳۷ اینطور توصیف می‌کند. در جواب به سوال زیر:

ایمانداران بعد از مرگ چه مزایایی از مسیح دریافت می‌کنند؟

در پاسخ آمده است:

وقتی ایمانداران می‌میرند، روح آنها کاملاً مقدس شده و فوراً به جلال می‌رسند. بدن‌های آنها، که همچنان با مسیح پیوند دارند، تا زمان رستاخیز مردگان در قبر آرام می‌گیرند.

وست‌مینستر موجز در اینجا می‌گوید که ایمانداران در هنگام مرگ دو سرنوشت دارند، یکی برای روح‌شان و دیگری برای جسم‌شان. روح ما با جلال به آسمان می‌رود، ولی جسم‌مان، که هنوز با مسیح متحد است، در قبر می‌آرامد، یعنی در حالت آرمیده، به انتظار حیات جدید در قیام باقی می‌ماند.

به نظرم درست است که بگوییم وقتی روح ما به آسمان می‌رود و جسم‌مان در قبر هست، ما همزمان در دو مکان هستیم. باید توضیحی وجود داشته باشد، و جوابی که نسخه موجز وست‌مینستر می‌دهد، به نکته بسیار خوبی اشاره می‌کند. «روح ایمانداران کاملاً مقدس شده و فوراً به جلال می‌رسد. بدن‌های آنها، که همچنان با مسیح پیوند دارند، تا زمان رستاخیز مردگان در قبر آرام می‌گیرند.» اولین قسمت درباره جدا شدن روح از جسم است که موضوع دوم قرن‌تین باب ۵ آیات ۱-۱۰ هم همین هست. پولس درباره بدن فانی حاضر خودش به عنوان خیمه‌ای زمینی صحبت

می‌کند و با ذوق و شوق درباره مرگ صحبت نمی‌کند چون جانش از بدنش خارج می‌شود، که وضعیت طبیعی‌ای نیست.

- دکتر ناکس شمبلین

این تنش میان قرارگیری همزمان در دو مکان، حتی در آسمان نیز احساس می‌شود. شکی نیست که آسمان فراتر از انتظارات ما شگفت‌انگیز و عالی است. اما این حقیقت نیز وجود دارد که حتی در آسمان نیز نجات ما هنوز کامل نخواهد شد، چون بدن مان هنوز قیام نکرده است. به آنچه پولس درباره قیام جسمی در رومیان ۸: ۲۳ می‌گوید گوش بدهید:

ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم، در خود آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود (رومیان ۸: ۲۳).

در اینجا پولس می‌گوید که ما در این زندگی آه می‌کشیم، چون هنوز جسم مان قیام نکرده است. اما روح‌هایی که در آسمان هستند، منتظر بدنی جدید نیز هستند. پس در این معنا درست است که بگوییم این روح‌ها آه می‌کشند چون به انتظار رهایی جسم‌شان‌اند.

بعضی از مردم فکر می‌کنند بدن‌هایی که ما دریافت خواهیم کرد، لباس‌های راحت زمینی هستند، تجهیزات اختیاری که ما کاملاً خوشحال و راضی هستیم که از جسم جدا می‌شویم. به نظر می‌رسد که این نظر بیشتر افلاطونی باشد تا کتاب مقدسی. پس این حالت میانی بین مرگ یک فرد و قیام از مردگان که وعده داده شده چگونه است؟ به چه می‌شود تشبیهش کرد؟ به ما گزارش واضحی داده نشده. جزئیاتش برای ما شرح داده نشده. ولی جوابی که از کلام خدا می‌گیریم خیلی اطمینان‌بخش و نشانگر یک رابطه عالی‌ست. ما با خداوند خواهیم بود.

- دکتر گلن اسکورجی

با در ذهن داشتن زندگی حاضر و مرگ فیزیکی ما، آماده‌ایم تا ببینیم رهایی بدن‌های مان چگونه در حیات جدید تکمیل خواهد شد.

زندگی جدید

در هنگام قیام عمومی، بدن‌های ما حیاتی جدید و کامل دریافت خواهند کرد. در آن موقع، عواقب گناه سرانجام تا به ابد و به طور کامل از ما دور می‌شود. این موضوع در رومیان ۸: ۲۳، اول قرن‌تینان ۱۵: ۱۲-۵۷، و

فیلیپیان ۳: ۱۱ به ثبت رسیده است. الاهی‌دانان اغلب این مرحله از نجات را جلال یافتن می‌خوانند چون ما به انسان‌هایی پر جلال و کامل تبدیل می‌شویم. کلام خدا جزئیات زیادی درباره جلال یافتن ما ارائه نمی‌دهد. ولی پولس به طور خلاصه بدن‌های جلال یافته ما را با بدن‌های موجودمان در اول قرنتیان باب ۱۵ مقایسه می‌کند. به آنچه او در اول قرنتیان ۱۵: ۴۲-۴۴ می‌نویسد گوش بدهید:

در مورد رستاخیز مردگان نیز چنین است. آنچه کاشته می‌شود فسادپذیر است، آنچه بر می‌خیزد، فسادناپذیر. در ذلت کاشته می‌شود، در جلال بر می‌خیزد. در ضعف کاشته می‌شود، در قوت بر می‌خیزد. بدن نفسانی کاشته می‌شود، بدن روحانی بر می‌خیزد، اگر بدن نفسانی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد (اول قرنتیان ۱۵: ۴۲-۴۴، هزاره نو).

نمی‌توان با اطمینان از پیوستگی یا عدم پیوستگی میان بدنی که اکنون داریم و بدنی که در وقت قیام‌مان خواهیم یافت، صحبتی کرد. همانطور که بدن مسیح در هنگام قیامش دچار تغییراتی شد، بدن‌های ما هم متفاوت خواهند بود. تجدید یافته و بی‌نقص خواهند شد. غیر فانی، پر جلال، قدرتمند و روحانی خواهند شد. اما کاملاً انسانی نیز خواهند بود. در هنگام قیام، سرانجام تبدیل به قومی می‌شویم که خدا نقشه آن را همواره در ذهن داشته است. بدن ما به عنوان پیامدی از گناه می‌میرد؛ مرگ جسمانی داوری خدا علیه شرارت انسان در هنگام سقوط است. اما خبر خوش این است که انجیل نو شدن بدن‌های ما را اعلام می‌کند. انجیل به ما می‌گوید که عیسی آمد تا ما را رهایی دهد و از لحاظ جسمی و روحی تبدیل به انسان‌های کاملی کند. این رهایی پر جلال خواهد بود. دلیلی برای خوشی و جشن خواهد بود. با قیام بدن‌های ما، سرانجام خواهیم توانست پیروزی بر مرگ را اعلام کنیم. سرانجام آمادگی به میراث بردن همه برکاتی که خدا برای ما در آسمان‌ها و زمین جدید ذخیره کرده، خواهیم داشت. و سرانجام خواهیم توانست با چشمان خودمان پیروزی عیسی مسیح را ببینیم.

تا به اینجا در بحث نجات، درباره بندهای مربوط به ایمان اعتقادنامه رسولان صحبت کردیم که آمرزش گناهان و قیام بدن را در بر داشت. در این قسمت، آماده‌ایم تا به آخرین عنوان یعنی حیات جاودانی بپردازیم.

حیات جاودانی

اعتقادنامه رسولان در آخرین بند ایمان به حیات جاودانی اشاره می‌کند:

من ایمان دارم به....

حیات جاودانی.

اعتقادنامه در این قسمت، حیات جاودانی را مدّ نظر قرار می‌دهد، که اغلب آن را زندگی ابدی می‌خوانیم، و در پی قیام بدن‌های مان شروع می‌شود. اعتقادنامه بر این باور تاکید دارد که همه ایمانداران به خدا نهایتاً با یک زندگی بی‌نقص، مبارک، فسادناپذیر و بی‌انتها پاداش می‌یابند.

هرچند می‌توانیم موضوعات زیادی را درباره حیات جاودانی مطرح کنیم، اما در این درس بر سه مسئله متمرکز خواهیم شد: اول به زمان‌بندی حیات جاودانی اشاره می‌کنیم. از کی آغاز می‌شود؟ دوم، کیفیت حیات جاودانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. چه تفاوتی میان این حیات و سایر زندگی‌ها وجود دارد؟ و سوم، به موقعیت مکانی‌ای که تا ابد در آن زندگی خواهیم کرد، می‌پردازیم. بیایید با زمان‌بندی حیات جاودانی مان آغاز کنیم.

زمان‌بندی

حیات جاودانی کی شروع می‌شود؟ مسیح گفت که آمده تا ما حیات داشته باشیم و از آن به فراوانی بهره ببریم. منظور او مطمئناً این بود که بودن در مسیح، شاگردی مسیح، ما را با یک روش برتر زندگی آشنا می‌کند، اما آیا منظور همان حیات جاودانی است؟ آیا حیات جاودانی موقعی شروع می‌شود که ما از این گُرّه خاکی به حیاتی فراتر گذر می‌کنیم؟ حیات ابدی آن وقت شروع می‌شود؟ از یک نظر، بله. اما به یک معنای دیگر، حیات جدید، حیات قیام کرده مسیح که ما را از قبر به سمت جاودانگی پیش می‌برد، جاودانگی بی‌انتها با خدا، حیاتی است که همین حالا به عنوان یک بذر درون ما کاشته شده. تا حیات پایان‌ناپذیر از همین حالا شروع بشود، و مهم است که درک کنیم منظور از این حیات ابدی فقط زمان پایان‌ناپذیرش نیست، بلکه حیات با کیفیتی که حول مسیح و حول خدا می‌چرخد و به سمت احیای دوباره همه چیزهایی پیش می‌رود که برای انسان‌ها مقرر شده بود. و حالا ما در این حیات شرکت داریم، هرچند که هنوز درگیر جهانی دردآور، پرتنش و درهم شکسته هستیم.

- دکتر گلن اسکورجی

کلام خدا اغلب بیان می‌کند که ایمانداران از حیات جاودانی به عنوان یک واقعیت حاضر برخوردارند. این موضوع را در یوحنا ۱۰: ۲۸، اول تیموتائوس ۶: ۱۲، اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۳، و بسیاری از قسمت‌های دیگر می‌بینیم. به عنوان مثال، به آنچه عیسی در یوحنا ۵: ۲۴ گفت، گوش بدهید:

یقین بدانید، هر که سخنان مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و هرگز محکوم نخواهد شد، بلکه از مرگ گذشته و به حیات رسیده است (یوحنا ۵: ۲۴، مژده).

عیسی و نویسندگان عهد جدید گاهی دربارهٔ حیات ابدی یا جاودانی به عنوان یک واقعیت حاضر صحبت می‌کردند که پی‌آمد اتحاد ما با مسیح است. البته این موضوع صحت دارد. جان‌های ما هرگز نمی‌میرند، حتی اگر بدن مان بمیرد. زندگی روحانی که اکنون داریم همان حیاتی است که تا ابد خواهیم داشت.

از سوی دیگر، اشارهٔ کلام خدا به دفعات بیشتری این واقعیت را تکرار می‌کند که ما در داوری نهایی، حیات جاودانی را به ارث می‌بریم. این موضوع را در قسمت‌هایی مانند متی ۲۵: ۴۶، مرقس ۱۰: ۲۹-۳۰، یوحنا ۱۲: ۲۵، رومیان ۲: ۵-۷، و یهودا آیهٔ ۲۱ مشاهده می‌کنیم. به عنوان مثال به آنچه یوحنا در انجیل یوحنا ۶: ۴۰ می‌نویسد گوش بدهید:

ارادهٔ فرستندهٔ من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید (یوحنا ۶: ۴۰).

همانطور که یوحنا در اینجا می‌گوید، کلام خدا اغلب دریافت کامل حیات جاودانی ما را با قیام بدن‌های مان همراه می‌شمارد. وقتی بدن‌های ما زنده می‌شوند، تا ابد به عنوان انسان‌هایی که کاملاً رهایی یافته و احیا شده‌اند، در بدن و در روح حیات خواهیم یافت.

فکر می‌کنم تشریح اینکه ما از طریق اتحادمان با مسیح چه چیزهایی را تا حالا «دریافت کرده‌ایم» و چه چیزهایی را «هنوز نگرفته‌ایم»، برای مان کمک بزرگی باشد. به این وسیله، منظورم این هست که برکاتی که از مسیح می‌گیریم، مثلاً حیات جاودانی را، با پذیرفتن مسیح و ایمان به او «دریافت کرده‌ایم». آنها متعلق به ما هستند، ما حیات جاودانی داریم. اما در عین حال آنها را «هنوز نگرفته‌ایم»، به این معنی که البته حتی بعد از پذیرش مسیح، خیلی از ما پیر می‌شویم، مریض می‌شویم، خیلی‌های مان اگر باز هم مسیح برنگردد، می‌میریم. و به این معنا حیات جاودانی را «هنوز نگرفته‌ایم» و منتظرش هستیم. پس این دو عبارت «دریافت کرده‌ایم» و «هنوز نگرفته‌ایم» به ما کمک می‌کنند تا درک کنیم که بله ما حیات جاودانی داریم اما در عین حال، حیات جاودانی در آسمان‌ها و زمین جدید در انتظار ماست.

- دکتر جفری جو

به یک معنا درست است که بگوییم حیات جاودانی جان‌های ما در این زندگی، از زمان تولد تازه‌مان شروع می‌شوند. اما تا زمانی که بدن‌های مان در هنگام داوری نهایی برخیزند، هنوز حیات کاملی نداریم. فقط در آن زمان است که همهٔ وجود ما در حضور خدا حیات خواهد داشت. پیش از آن، ما به واسطهٔ رهایی جان‌مان، در مرحلهٔ پیش

از حیات جاودانی قرار داریم. اما همین که بدن مان نیز حیاتی جدید بیابد، طبق آنچه خدا مقرر کرده، واقعا زنده خواهیم شد.

با این درک از زمان بندی حیات جاودانی در ذهن مان، بیایید نگاهی به کیفیت آن بیندازیم.

کیفیت

حیات جاودانی در کتاب مقدس فقط مربوط به این نمی شود که موجودیت و هوشیاری مان را تا ابد حفظ کنیم. حتی کسانی که تا ابد تحت محکومیت الهی قرار می گیرند نیز دارای موجودیت و هوشیاری ابدی هستند. اما کیفیت کلیدی حیات ابدی آن است که تا ابد در برکات خدا زندگی خواهیم کرد. در این معنا، برخورداری از حیات یعنی دریافت لطف و برکت خدا. و در نقطه مقابل، رنج مرگ یعنی در غضب و لعنت الهی افتادن. هم حیات ابدی و هم مرگ ابدی شامل حفظ مداوم موجودیت است. تفاوت میان آنها کیفیت آن موجودیت است. همانطور که عیسی در یوحنا ۱۷: ۳ دعا کرد:

این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده ای، بشناسند (یوحنا ۱۷: ۳).

در اینجا عیسی تعلیم می دهد که حیات جاودانی معادل است با شناخت خدا و عیسی. در این مضمون مفهوم شناختن، داشتن یک رابطه محبت آمیز است. نکته مورد نظر عیسی این است که حیات جاودانی صرفا نه به وسیله موجودیت و هوشیاری، بلکه به واسطه تجربه محبت خدا تعریف می شود.

یا به طرز صحبت پولس در مورد حیات و موت در رومیان ۷: ۹-۱۱ توجه کنید، که می نویسد:

زمانی من جدا از شریعت زنده بودم؛ اما چون حکم آمد، گناه زنده گشت و من مردم. همان حکم که می بایست به حیات راهبر شود، در عمل به مرگ من انجامید. زیرا گناه با سود جستن از فرصتی که حکم پدید آورده بود، مرا فریفت و به واسطه آن مرا کشت (رومیان ۷: ۹-۱۱، هزاره نو).

در تمام دورانی که پولس در اینجا شرح می دهد، او از لحاظ فیزیکی و فکری زنده بود. به عنوان یک موجود هوشیار و منطقی، وجود داشت. و تفاوتش ایستادن او در برابر خدا بود. او پیش از ملعون شدن توسط شریعت، زنده بود. اما همین که شریعت، پولس را تحت لعنت الهی قرار داد، او مرد. بعدها، پس از ایمان آوردن به مسیح، لعنت برداشته شد، و او حیاتی جدید یافت. همین موضوع را در قسمت هایی مانند یوحنا ۵: ۲۴، و اول یوحنا ۳: ۱۴ می بینیم.

اینطور به موضوع فکر کنید: در روز آخر، همهٔ مردگان در قیامت عمومی بر خواهند خاست. روح‌های غیر فانی ما به بدن‌های قیام‌کرده‌مان می‌پیوندند. بر اساس یوحنا ۵: ۲۸-۲۹، کسانی که نیکی کرده‌اند بر می‌خیزند تا پاداش بگیرند، و آنانی که شرارت کرده‌اند، بر می‌خیزند تا محکوم شوند. حیات هر دو در بدن قیام‌کرده‌شان تا ابد هوشیارانه خواهد بود. اما کتاب مقدس سرنوشت عادلان را «حیات» و سرنوشت شروران را «موت» می‌خواند. تفاوتی که دارند این نیست که آیا وجود خواهند داشت یا قادر به تفکر و تجربه هستند. تفاوت‌شان در رابطهٔ آنها با خداست. اگر ما تحت برکت خدا باشیم، کتاب مقدس می‌گوید که زنده‌ایم. اگر تحت لعنت و حکم او باشیم، می‌گوید که مرده‌ایم. پس حیات جاودانی ادامهٔ موجودیت هوشیارانه در ارتباط مبارک با خداست. اما این برکات چه هستند؟ زندگی مبارک چگونه است؟

به نظر من ما نباید تصور کنیم حیات ابدی ما با خدا فقط با شناور بودن روی ابرها می‌گذرد. ما بدن‌های قیام‌کردهٔ جدیدی خواهیم داشت؛ بدن‌هایی که گناه و بیماری و مرگ آسیبی به آن نزنند. فناپذیر خواهیم شد و هرگز نمی‌میریم. روی زمینی جدید زندگی می‌کنیم. شاید جزئیاتش برای ما مبهم باشد که این زندگی شامل چه چیزهایی است؟ ما همهٔ جزئیات را نمی‌دانیم، ولی این را می‌دانیم که مسئولیت‌هایی خواهیم داشت. با مسیح سلطنت می‌کنیم. برداشت من این است که چون با جهانی جدید روبرو خواهیم بود که خدا آفریده، پس به نظرم کارهای مشخصی به ما سپرده می‌شود. اما اصولاً، عهد جدید تاکید می‌کند که موضوع کاری نیست که ما می‌کنیم، حالا هر قدر هم که جالب باشد، و مطمئنم جذاب و عالی خواهد بود. اما تاکید عهد جدید این است که خدا با ما خواهد بود. او را روبرو می‌بینیم. مشارکت با او شادی اغناکنندهٔ ما خواهد بود.

- دکتر تام شراینر

الاهیدان معروف، لوئیس برکوف، که بین سال‌های ۱۸۷۳ تا ۱۹۵۷ می‌زیست، حالت نهایی حیات جاودانی را در بخش ۶ از فصل ۵ کتابش، «الاهیات منتظم» توصیف کرده است. به آنچه او می‌گوید گوش بدهید:

لذت پُری این حیات در مشارکت با خداست... آنها خدا را در عیسای مسیح روبرو خواهند دید، در او به رضایت کامل می‌رسند، در او شادی می‌کنند، و او را جلال می‌دهند... در آنجا در سطحی والا شناخت و مشارکت اجتماعی وجود خواهد داشت... شادی هر فرد تمام و کمال خواهد بود.

- لوئیس برکوف

شاید به نوعی به نظر عجیب بیاید که کتاب مقدس غالباً دربارهٔ ماهیت حیات جاودانی صحبتی نمی‌کند. گذشته از هر چیز، حیات جاودانی پاداش عظیمی است که انجیل به کسانی عرضه می‌دارد که توبه می‌کنند و ایمان نجات‌بخش به مسیح را می‌یابند. اما واقعیت این است که کلام خدا دربارهٔ حیات ابدی به صورتی کلی صحبت می‌کند. مکاشفه ۲۱: ۳-۴ می‌گوید که خدا با قوم خود ساکن خواهد شد، و هیچگونه مرگ یا غمی در آنجا نخواهد بود. ما بدن‌هایی جدید خواهیم داشت، و کاملاً از حضور، فساد و نفوذ گناه آزاد خواهیم بود. اما جزئیات چه می‌شود؟ حقیقت این است که کتاب مقدس خیلی کم دربارهٔ جزئیات می‌گوید. در عوض، بیشتر ما را تشویق می‌کند تا به نیکویی خدا اعتماد کنیم، و زیاد دربارهٔ عجایبی که او برای ما در آستین دارد، موشکافی نکنیم. به آنچه پولس در دوم قرنتیان ۱۲: ۲-۴ می‌نویسد، گوش بدهید:

شخصی را که در مسیح است می‌شناسم که... به آسمان سوم رفته شد... و چیزهای وصف ناشدنی شنید، که سخن گفتن از آنها بر انسان جایز نیست (دوم قرنتیان ۱۲: ۲-۴، هزارهٔ نو).

توجه داشته باشید که پولس دربارهٔ این تجربه چه می‌گوید. چیزهایی که شنید وصف ناشدنی بودند، آنها را نمی‌شد با بیان انسانی کاملاً توصیف کرد. از این گذشته، انسان اجازهٔ بیان آنچه آسمان سوم در برداشت را ندارد. بسیار شگفت‌انگیز است که خدا آن را در زمان حال مخفی نگاه می‌دارد. و این تازه آسمان، یعنی حالت میانی پیش از قیام ماست. اگر رازهای آسمان را نمی‌توان مکشوف کرد، پس رازهای حالت نهایی چقدر بیشتر پوشیده‌اند؟ چه کسی می‌تواند زندگی شگفت‌آور هنگام بازگشت مسیح را حتی تصور کند؟ کتاب مقدس می‌گوید که دیگر غم، رنج، ناراحتی یا مرگ نخواهد بود. اینها عجیب و حقیقی است، اما کتاب مقدس دیگر جزئیات بیشتری از آنها برای ما نمی‌گوید. پس از بررسی زمان بندی و کیفیت حیات جاودانی، بیایید به آخرین عنوان ما یعنی: موقعیت مکانی‌ای که تا ابد در آن زندگی خواهیم کرد، پردازیم.

موقعیت مکانی

کلام خدا اغلب اوقات دربارهٔ موقعیت مکانی جایی که ما تا ابد در آن زندگی می‌کنیم به عنوان آسمان جدید و زمین جدید صحبت می‌کند. این بیان را در اشعیا ۶۵: ۱۷ و ۶۶: ۲۲، دوم پطرس ۳: ۱۳، و مکاشفه ۲۱: ۱ می‌یابیم. خلقت تازهٔ آسمان‌ها و زمین داستان فراگیر کتاب مقدس را به کمال می‌رساند. تاریخ با پیدایش ۱: ۱ هنگامی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، شروع شد. اما بعد از آن این آفرینش به وسیلهٔ سقوط انسانیت در گناه فاسد شد،

و آن را برای سکونت خدا نامناسب کرد. مابقی کتاب مقدس داستان چگونگی رهایی بشریت و آفرینش را نقل می‌کند. به محض بازگشت عیسی، نتیجه نهایی آن است که آسمان‌ها و زمین رهایی می‌یابند و تازه می‌شوند، تا سرانجام خدا بر زمین با قوم قیام کرده‌اش ساکن شود. این هدفی است که عیسی در متی ۹: ۱۰-۱۱ مد نظر داشت وقتی که به ما تعلیم می‌داد که اینطور دعا کنیم:

ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود (متی ۹: ۱۰-۱۱).

هدف همواره این بود که پادشاهی خدا کاملاً هم در آسمان‌ها، یعنی مکان زندگی فرشتگان و ارواح مقدسینی که در گذشته‌اند، و هم بر زمین، یعنی مکان زندگی ما، باز نمود یابد. به همین دلیل عیسی به ما تعلیم داد تا از خدا بخواهیم پادشاهی‌اش را بر زمین بیاورد، و اراده‌اش بر زمین نیز همانند آسمان تماماً به انجام برسد. هر چند کلام خدا به طور معمول درباره این خلقت جدید صحبت نمی‌کند، اما در هنگام صحبت از آن صریحاً می‌گوید که مقصد نهایی بشر رهایی‌یافته در آسمان‌ها نیست، بلکه بر زمین جدید خواهد بود. به عنوان مثال، در اشعیا ۶۵: ۱۷-۱۹، در می‌یابیم که قوم خدا در شهر مقدس جدید اورشلیم ساکن می‌شوند. و در مکاشفه ۲: ۲، می‌بینیم که این اورشلیم جدید بر زمین جدید مستقر است. به آنچه یوحنا در مکاشفه ۲: ۱-۵ می‌نویسد، گوش بدهید:

سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین آمد، ... و از تخت، صدای بلندی شنیدم که گفت: «اینک، مسکن خدا با آدمیان است، و او با آنها ساکن خواهد شد؛ و ایشان قوم او خواهند بود، و خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود...» سپس آن تخت نشین گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم!» (مکاشفه ۲: ۱-۵، هزاره نو).

در اینجا می‌بینیم که خدا اورشلیم جدید را در آسمان آماده می‌سازد. وقتی زمین جدید آماده شد، او اورشلیم جدید را به عنوان مسکن مقدس خود در میان قومش به زمین می‌آورد، و آنها نیز در زمین جدید ساکن می‌شوند. اگر نقشه خدا فقط این بود که ما را تا ابدیت به آسمان ببرد، دیگر نیازی به یک زمین جدید نبود. اما همانطور که در اینجا می‌خوانیم، خدا همه چیز را و از جمله جهانی که خانه ابدی ما می‌شود، نو می‌سازد.

آگوستین، از پدران کلیسای اولیه، و اسقف معروف هیپو که بین سال‌های ۳۵۴ تا ۴۳۰ میلادی می‌زیست، دربارهٔ زمین جدید در کتاب معروف خود، شهر خدا، کتاب ۲۰، فصل ۱۶ اینطور می‌نویسد:

همانطور که جهان تازه و تبدیل به چیزی بهتر می‌شود، مردمانی را که در جسم‌شان تازه و تبدیل به چیزی بهتر شده‌اند، به شایستگی در خود جای می‌دهد.

- آگوستین

روزی می‌آید که خدا همه چیز را تازه می‌کند. این را مخصوصاً می‌توانیم در کلمات زیبایی ببینیم که عیسی به ما، یعنی شاگردانش آموخت تا اینطور دعا کنیم: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید، ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود.» این طرز فکر حیاتی، مرکزی و اساسی مسیحیت است که ما در زمان انتظار برای واقعیت یافتن حقایق آسمانی بر زمین هستیم - تا به همان روشی که کارها در آسمان برای تقدیس خدا انجام می‌شوند، در آن موقع همه چیز درست بشود و عدالت، جلال و راستی و محبت سلطنت کنند. امید ما مسیحیان این است، امید قطعی‌مان، این است که آن واقعیت‌های آسمانی واقعیت‌های زمینی بشوند، و این وعدهٔ کلام و امید به خلقت جدید، یعنی خانهٔ ابدی ماست.

- دکتر جان اتان پنینگتن

اگر چشم امیدمان را به این واقعیت از دست بدهیم که زمین جدید خانهٔ نهایی ما خواهد بود، ممکن است به آسانی خودمان را از جنبه‌های واقعیت فیزیکی جدا کنیم و با خود بگوییم موجودیت جسمی بر زمین به عوض برکت، یک سختی بزرگ است. اما وقتی درمی‌یابیم که خود زمین قرار است خانهٔ دائمی ما شود، می‌توانیم این جهان حاضر را به عنوان برکت و بیعانه‌ای از زیبایی و برکتی بدانیم که خدا برای ما در جهان آینده ذخیره کرده است.

نتیجه‌گیری

در این درس از اعتقادنامهٔ رسولان، بر موضوع نجات متمرکز شدیم. دربارهٔ آموزش گناهان و مسئلهٔ گناه، هدیهٔ فیض الاهی، و نقش مسئولیت انسان صحبت کردیم. به بررسی آموزهٔ قیام جسم پرداختیم و نگاهی به لعنت مرگ، انجیل حیات، و رهایی در مسیح انداختیم. و ماهیت حیات جاودانی، زمان‌بندی، کیفیت و موقعیت مکانی آن را بررسی کردیم.

در این درس نجات، دیدیم که تمرکز اعتقادنامهٔ رسولان بر عناصر اصلی اعتراف مشترک مسیحیان است که کلیسا در سرتاسر تاریخ حفظ کرده است. اگر این آموزه‌های مشترک را در موقع صحبت با مسیحیان فرقه‌ها و سنت‌های دیگر مدّ نظر داشته باشیم، خواهیم دید که مبنای محکمی داریم برای پیگیری اتحاد با کسانی که اعتقادنامهٔ رسولان را تایید می‌کنند، و نیز برای تصحیح آنانی که آن را قبول ندارند. از این گذشته، با تمرکز بر این آموزه‌های اصلی نجات، خواهیم توانست تصویر بزرگی از آنچه خدا در این جهان انجام می‌دهد، ببینیم، و دلایل بیشتر و بیشتری برای ستایش او به خاطر محبت و فیضش بیابیم.